



وزارت فرهنگ

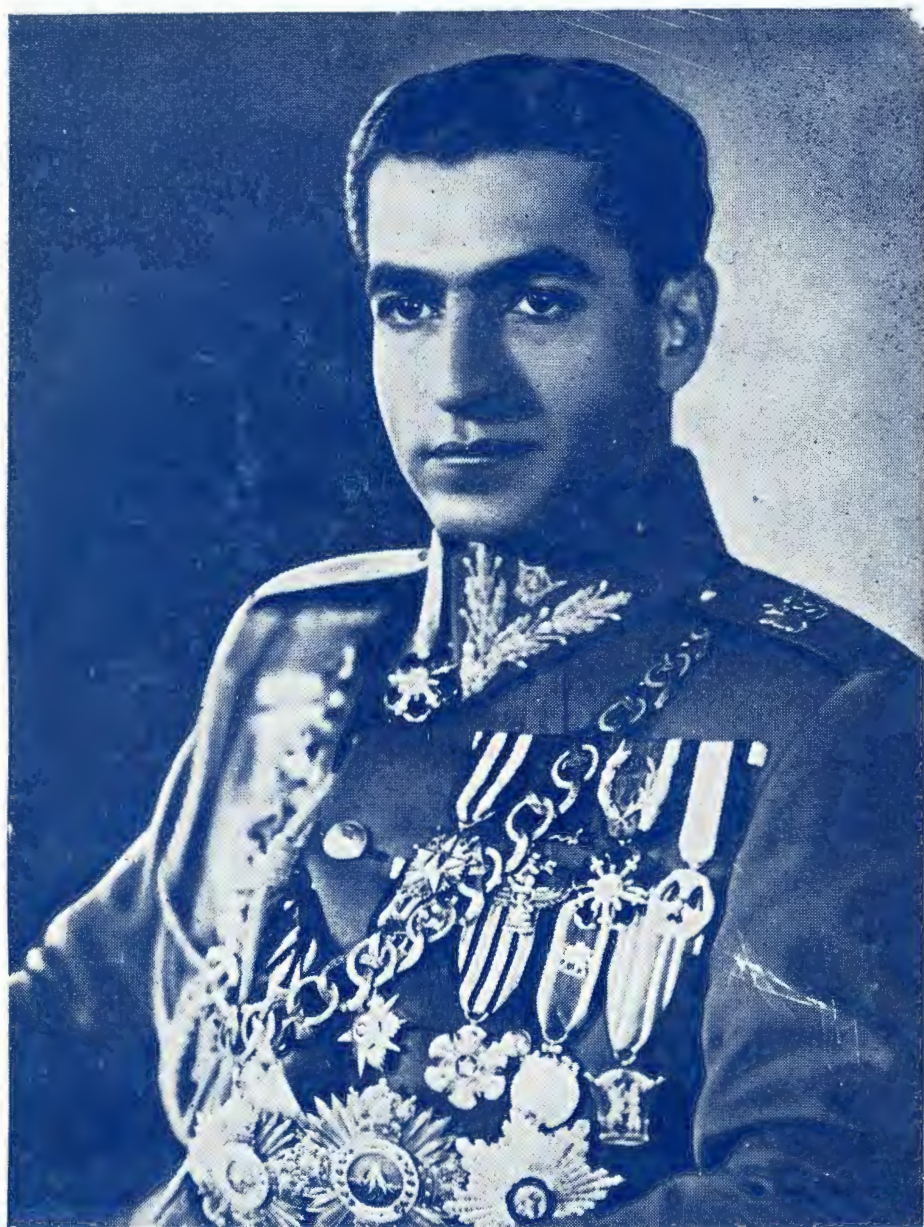
اداره فرهنگ شهرستان شاهرود

ابن یمین و ابنیه تاریخی فرومد

تاریخ فرومد - فرومد امروز - معارف
فرومد - شرح حال ابن یمین - حکام زمان
ابن یمین - مسافرت های ابن یمین - ممدوحین
ابن یمین - پایان کار ابن یمین - گزارش
کتابخانه فرهنگ شاهرود

۱۳۴۲

الحمد لله







وزارت فرهنگ

اداره فرهنگ شهرستان شاهرود

ابن یمین و ابنیه تاریخی فرومد

تاریخ فرومد - فرومد امروز
معارف فرومد - شرح حال ابن یمین
حکام زمان ابن یمین - مسافرت های
ابن یمین - ممدوحین ابن یمین -
پایان کار ابن یمین - گزارش کتابخانه
فرهنگ شاهرود

چاپ اتحاد - تهران



فرمایشات ملی گانه

فرهنگ خودما از فرهنگهای باستانی است و از همان قرون اولیه باختریان از فرهنگ ایران آنچه را که منطبق با احتیاجات خود یافتند اقتباس میکردند. ما ایرانیان در طول تاریخ تمدن بشری کمک زیادی بفرهنگ و تمدن جهان کرده ایم.

«در دانشگاه میشکان و کلمبیا»

خوشوقتی من اینست که در آینده کارها بکسانی سپرده خواهد شد که مثل شما افراد تحصیل کرده خواهند بود و معنی وطن پرستی و خدمت بمیهن را فهمیده اند امروز کشور ما بیش از هر وقت با افراد تحصیل کرده احتیاج دارد و بهمین جهت شما چه بخواهید و چه نخواهید در آینده مسئول امور کشور خواهید بود باید امروز طوری خود را آماده کنید تا بتوانید مسئولیت فردا را نیکو انجام دهید.

«در دانشگاه تهران»

امید و انتظار ما از دانش آموزان و دانشجویان و نسل جوان امروز که نگاهبان و فرماندار آینده ایران هستند آنستکه در تحصیل دانش و تهذیب اخلاق و تقویت حسن میهن پرستی و فداکاری در سایه تعالیم دین مبین اسلام کوشا باشند.

«در جشن مهرگان»

همچنانکه مکرر علاقه شدید خود را نسبت به پیشرفت فرهنگ ایران دانسته ایم از اولیاء فرهنگ و معلمان ارجمند که آینده مملکت بدست آنان سپرده شده است بآرد بگر می خواهم از هر گونه اشکالی که دست میدهد برای فراهم ساختن موجبات بهبود امر تعلیم و تربیت نونهالان و جوانان کشور سعی بلیغ بکار برند.

«در کنگره فرهنگیان»



جناب آقای دکتر خانلری وزیر محترم و دانشمند فرهنگ



جناب آقای مصطفی شهابی
رئیس محترم فرهنگ شهرستان شاهرود

بسمه تعالی

امر آموزش و پرورش عمومی بزرگترین وظیفه ایست که برعهده فرهنگ و فرهنگیان است و معلمین باید درانجام و اجرای این امر خطیر و وظیفه سنگین بنحو احسن بکوشند و با نیروی توانای خود جهل و نادانی را در سراسر کشور ریشه کن نمایند اما باید دانست که وظیفه فرهنگ و فرهنگیان منحصر آ آموزش و پرورش نیست بلکه تحقیق در تاریخ هر قوم و توجه بآداب و رسوم و حفظ آثار باستانی و معرفی بزرگان هر ناحیه بهمه فرهنگیان همان محل است روی این اصل اداره فرهنگ شاهرود در سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ اقدام با انتشار سالنامه ای نمود که در آن مجملی از تاریخ قدیم شاهرود و وضع کنونی شهر با انضمام تاریخچه مختصری از فرهنگ شاهرود و مؤسسات فرهنگی و هم چنین فعالیت های فرهنگی را دربر داشت و مورد توجه اولیاء امور نیز واقع گردید در سال ۳۹-۱۳۳۸ کتاب دیگری در خصوص ابنیه تاریخی بسطام و قلعه نو خرقان و شرح حال سلطان العارفین بایزید بسطامی و قطب - العارفین شیخ ابوالحسن خرقانی منتشر نمود تاراهنمائی باشد برای مستشرقین و صاحبمنصبانی که از این خطه عبور میکنند و اطلاعاتی درخصوص بزرگان و عرفای این ناحیه میخواهند در سال جاری نیز سومین کتاب درباره «ابن یمین و ابنیه تاریخی فرومده» تدوین و چاپ شده که اینک در دسترس خوانندگان محترم گذاشته شود .

فرهنگیان شاهرود این اثر فرهنگی را تقدیم به پیشگاه شاهنشاه دانش پرور و ادب گستر می نمایند و امیدوارند که مورد قبول شاهانه واقع گردد.

در خاتمه برخود لازم میدانم مرا تب امتنان و تشکر خود را از زحمات دوست فرهنگی ام آقای محمدعلی شفیمی مدیر کتابخانه فرهنگ شاهرود که از فرهنگیان با سابقه هستند از جهت جمع آوری این ملخص که شرح حال شاعر بزرگ قرن ششم هجری قمری ابن یمین است اعلام داشته و توفیق ایشان را در راه خدمت بفرهنگ این مملکت از خداوند بزرگ مسئلت دارم .

رئیس فرهنگ شاهرود - مصطفی شهابی

تاریخ فرومد

فرومد قصبه ایست بسیار قدیمی و در تاریخ بیهق که در قرن ششم هجری نوشته شده است همه جا نام آنرا فرومد ذکر کرده است جاده ابریشم معروف که در تاریخ بسیار از آن ذکر شده است از شمال این قصبه میگذشته و پل معروف ابریشم که بروی رودخانه شور بسته شده در هفت فرسنگی فرومد است .

(توضیح آنکه در قدیم دو جاده معروف تجارتی بوده است یکی جاده ادویه و یکی جاده ابریشم که اولی واسطه ارتباط بین آسیا و آفریقا بوده و از جنوب ایران میگذشته است دومی راه ابریشم که مال التجاره چین از شمال ایران باروفا میرفته است) آثار رابطهای شاه عباسی در نزدیکی فرومد دلیل بر اینست که تا این اواخر نیز جاده کاروان رو عمومی از این حدود میگذشته . این رابطها را در زمان قدیم جهت استراحت و رفع احتیاجات کاروانیان میساخته اند .

از طرف دیگر وجود مسجد تاریخی فرومد که در قرن ششم ساخته شده و در آن منتهای هنر و صنعت به کار رفته دلیل بر اینست که فرومد در زمان قدیم مورد توجه خاص سلاطین و حکام بوده و هرگاه فرومد موقعیت مورد توجهی نمیداشت هیچوقت چنین مسجدی باین عظمت در آن بنا نمیکردید . این مسجد بنائی بسیار مجلل و کاشیکاریهای بسیار ذقیمتی داشته گویا از زمان صفویه بعد که اکثر طبقات مردم آزادی عمل بیشتر و بیحسابی در مداخله و اظهار نظر امور دینی را پیدا کردند برخی از عوام در لباس روحانیت با استدلال بدلائل علمیه ای مردم را از نماز گزاردن در مسجد جامع منع کردند با اصطلاح میگفتند چون این مسجد بسیار مزین و منقش است نماز ندارد و باین طریق خانه خدا را از چشم مردم انداختند طبعاً مردم هم از تمیز و نگهداری آن غفلت کردند و مسجدی را که امروز باید مورد توجه شرق شناسان و سیاحان جهان باشد بروزی انداختند که هر بیننده ای را متأسف و متأثر میکند و بی اختیار سیل اشک را از چشم انسان جاری میسازد .

معمربین و مطلعین قصبه فرومد میگفتند از صدسال پیش آثار خرابی در مسجد ظاهر شد ابتداء قسمتی از سقف مسجد « گنبد آن » خراب شد که بروی آن تخته هائی چند انداخته بودند و باز هم در ایام عزاداری و سوگواریها در آن ذکر مصیبت میشد ولی آمدن بعضی از خارجیان بایران و همدستی آنان با مردمان سودجو و استفاده از جهل مردم و حکام وقت همانطور که تمام ذخائر این مملکت را از کتب خطی و اشیاء قیمتی و دیگر نفائس بگارت رفت .



مسجد بزرگ فرومد که در قرن ششم هجری ساخته شده است

آثار باستانی و ابنیه تاریخی کشور هم از دستبرد آنها مصون و محفوظ نماند دسته دسته بصورت درویش باین مکانها میرفتند و شبهارا در مساجد بیتوته میکردند و بالاخره ذخائر و نفائس آنجا را بهر ترتیبی که بود با سازش و جلب نظر متولیان و تطمیع آنان بغارت میبردند . فرومد اگرچه در زمان حمله مغول از آسیب آن قوم مصون نبوده ولی برخلاف آنچه میگویند فرومد در زمان مغول رو بویرانی نرفته است بلکه فرومد در زمان مغول منتهای ترقی و عظمت را داشته است و زیروقت خراسان خواجه علاءالدین محمد در فرومد ضیاع و عقار داشته و عمارت شهرستان را بنا کرده فرومد در آن زمان کتابخانه ای مجلل و مریضخانه ای بزرگ داشته است .

خواجه علاءالدین محمد مذکور بقول دولتشاه « اباعن جد از صناید خراسانست و در روزگار ابوسعید وزیر بالاستقلال خراسان و امور آن سامان سالها بدو مفوض بوده است و قصبه فرومد شهرستان را او بنا کرده و عمارتی است عالی و در مشهد مقدس رضوی ایدوان و مناره و عمارت ساخته است »

ابن یمن هم انطور که بعدها از جهانگیری و عملیات سیاسی او مدح کرده است همت او را در بنای عمارت شهرستان و دارالکتب و دارالشفا در فرومد ستوده است عمارت شهرستان که مهمترین یادگارهای اوست تا قرن نهم نیز پای برجا بوده و با وجود آسیب هایی که از یاقیان دیده دولتشاه در قرن مزبور گوید « عمارتی است عالی » و ابن یمن

دروصف باغ و عمارت علانیه چنین گفته است:

حبذا باغ علانیه و شهرستانش
خرما نزهت باغ خوش و بستانش
این نه شهرست بهشتی است پراز ناز و نعیم
خازنی نیست سزاوارتر از رضوانش
چون به بنیانش نظر برفکنی خود دانی
همت عالی بانی وی از بنیانش

و نیز در وصف همین باغ و عمارت مشهور گوید:

دلاگرمیل آن داری که خلدی جاودان بینی
و گرباغ ارم خواهی که در عالم عیان بینی
نظر بهر تماشا را بر این عالی سرا افکن
که تا از غایت نزهت هم این بینی همان بینی
و در مدح صاحب و بانی آن گوید:

وزیر عالم عادل علاءالدین محمد آن
که دایم رأی پیرش را قرین بخت عیان بینی
ممکن است خواجه علاءالدین این عمارت را در ایام وزارتش بنا گذاشته باشد یعنی
بعد از سال ۷۳۰ زیرا که در شعر اخیر او را و وزیر عادل میخواند در هر حال دارالکتب و
دارالحديث را در تحت نظر حکیم الدین که طبیب و دانشمند بوده است در سال ۷۳۲ بنا کرده
چنانکه قطعه ذیل حاکی آنست.

افضل عالم حکیم الدین که از مرآت ماه
صیقل رایش زداید در زمان رنگ کلف
در فریومد دارالحديثی بنا کرده و در تاریخ بنای آن گوید:
دال و لام باز هجرت در رجب بود اینک داشت
خاطر ابن یمین بر نظم این گوهر شرف
و نیز در وصف دارالشفائیکه حکیم فوق الذکر بنا کرده در وصف دوشیزگانی که مثل
امروز در خدمت مرضی کمر بسته بودند گوید:

حبذا آرامگاهی خوشتر از دارالنعیم
و زبری رویان صدف کردار پردریتیم
چون در او امراض باصحت مبدل میشود
نیست جز دارالشفائی کرده بنیانش حکیم
و شکی نیست که حکیم مزبور این دارالشفاء را بمساعدت و با پول خواجه علاءالدین و
برادرش « صاحب اعظم غیاث الدین هندو » ساخته است چنانکه در مدح علاءالدین گوید:
طبیب حاذق دارالشفای معدلش
بفتنه داد ز بهر نجات خلق افیون
و در جای دیگر دارالشفاء را بغیاث الدین نسبت میدهد.

کف خویشتن الاغیاث ملت و دین را مدان
آنکه همچون عقل کل نامد در فعالش قبیح
با چنان دارالشفائی در گشاده خلق را
دلچرا داری چنان از صدمت گردون جریح
این حکیم الدین از دوستان و حامیان ابن یمین بوده است و بایکدیگر معاشرت و مباحثه
داشته اند یکروز ابن یمین را در کتابخانه بزرگ و مفصل خود پذیرائی نمود و شاعر چنان
شیفته شد که قطعه ذیل را ساخته و تقدیم کرده و پس از تشکر از محبت « خدیو ملک دانش اوحد
الدینا حکیم الدین » گوید:

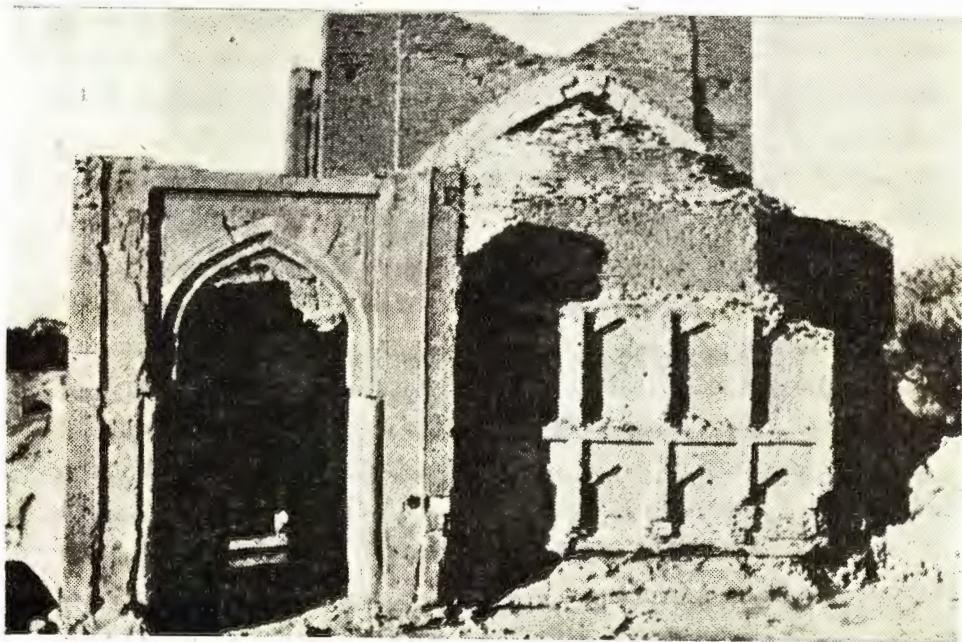
سوی دارالکتب خویشم راه داد ارمکرم
تا در او درجی پر از درو معانی یافتم
از کنایت بگذر ای ابن یمین تصریح کن
گو ز تصنیفات روح افراش امانی یافتم
راه دادن در کتابخانه یک موهبتی بود که ابن یمین را شاد کرده گویا بعد همایان دو دوست
رنجشی پیدا شد و ابن یمین بتذکر روزگار گذشته با نوشت.

حکیم ملت و دین را زمن پیام برید که دوستان حق پاری نگاهداشته‌اند
 ز بی عنایتی تو شکایتی است مرا که بر ضمیرم از آن فکرها گماشته‌اند

متأسفانه از آن کتابخانه و مریضخانه و دارالحديث و عمارت مجلل شهرستان اکنون اثری باقی نیست فقط يك محله مخروبه ایست که در نزد مردم شهرستان معروفست در خارج ده در اغلب زمین‌های زراعتی پاره سنگ و پاره آجرکاشی ساختمانی زیاد است ولی بخوبی معلوم نیست حدود فرومد در آن زمان تا کجا بوده است .

مؤلف تاریخ بیهق مینویسد(درده فریومد انجیر سرخ و انجیر زرد خیزد چنانکه خشک کنند و در کتاب قانون آورده است که بهترین انجیرها و موافق تر طبع مردم انجیری بود که اوصاف آن در انجیر فریومد موجود است و آنجا کاربزه‌های آب بسیار است و هوای سهلی و جبلی دارد میوه آن بغایت موافق بود و از تناول آن امراض کمتر توالد کند در فرومد و اطراف آن خلیه منج انگبین باشد (کندوی زنبور عسل را در بعض ولایات خراسان هنوز منج گویند (بضم اول) و عسلی بغایت کمال چنانکه در دیگر نواحی نیشابور مثل آن نیست.

قصه سرودیه کاشمر و دریه فرومد - زردشت که صاحب المجوس بود دوطالع اختیار کرده فرمود تا بدان دوطالع دودرخت بکشتند یکی در دریه کاشمر طرثیث و یکی در دریه فریومد و طرثیث بضم اول و فتح دوم و کسر سوم نام ترشیز است و ترشیز را یاقوت در معجم البلدان ترشیش ضبط کرده و آنرا تحریفی از طرثیث دانسته و طرثیث در عربی مصغر طرثوت برون عصفور و



نمای سر در ورودی مسجد فرومد از خارج

آن نباتی است شبیه بقارچ .

ودر کتاب ثمارالقلوب خواجه ابومنصور ثعالبی چنین آرد که این دودرخت را گشتاسب ملك بفرمود تا بکشند . المتوکل علی الله جعفر بن المعتمد خلیفه را این درخت وصف کردند و او بنای جعفریه را آغاز کرده بود نامه نوشت به عامل نیشابور خواجه ابوالطیب و بامیر طاهر بن عبدالله بن طاهر که باید آن درخت ببرند و برگردون نهند و ببغداد فرستند و جماعه شاخهای (شاخه های) آن درنمد دوزند و بفرستند تا درود گران در بغداد آن درخت باز نهند و شاخها بمیخ باز بندند چنانکه هیچ شاخ و فرع از آن درخت ضایع نشود تاوی آن ببند آنگاه در بنا بکار برند پس گبرکان جمله جمع شدند و خواجه ابوالطیب را گفتند ما پنجاه هزار زر نیشابوری خزانه خلیفه را خدمت کنیم درخواه تا از این بریدن درخت در گذر چه هزار سال زیاد است تا این درخت کشته اند و این در سنه اثنین و ثلاثین مائین بود. (۲۳۲)

و از آنوقت که این درخت کشته بودند تا بدین وقت هزار و چهارصد و پنج سال بود و گفتند که قلع و قطع این مبارک نباید و بدین انتقاع دست ندهد. پس عامل نیشابور گفت متوکل نه از آن خلفا و ملوک بوده که فرمان وی بر وی رد توان کرد پس خواجه ابوالطیب امیر عتاب بن ورقاء الشاعر الشیبانی را و او از فرزندان عمرو بن کلثوم الشاعر بود - بدین عمل نصب کرد و استادی درود گربود در نیشابور که مثل او نبود او را حسین نجار گفتندی مدتی روزگار صرف کردند تا اواره آن بساختند و اسباب آن مهیا کردند و استداره ساق این درخت چنانکه در کتب آورده اند مساحت بیست و هفت تازیانه بوده است هر تازیانه رشی و ربعی بذراع شاه (رش مسافت میان دودست را گویند) و گفته اند در سایه آن درخت زیادت از ده هزار گوسفند قرار گرفت و وقتی که آدمی نبودی و گوسفند و شبان نبودی و حوش و سباع آنجا آرام گرفتندی و چندان مرغ گوناگون بر آن شاخها مأوی داشتند که اعداد ایشان کسی در ضبط حساب نتواند آورد چون بیوفتاد در آن حدود زمین بلرزد و کاریزها و بناهای بسیار خلل کرد و نماز شام انواع و اصناف مرغان بیامند چندانکه آسمان پوشیده گشت و بانواع اصوات خویش نوحه و زاری میکردند و بروجی که مردمان از آن تعجب کردند و گوسفندان که در ظلال آن آرام گرفتندی همچنان ناله و زاری آغاز کرده. پانصد هزار درهم صرف افتاد در وجوه آن اصل آن درخت از کشمیر به جعفریه بردند و شاخها و فروع آن بر هزار و سیصد اشتر نهادند آن روزیکه بیک منزلی جعفریه رسید آن شب غلامان متوکل را بکشند و آن اصل سرونیدند و از آن بر خورداری نیافت و این بود شب چهارشنبه ثلاث خلون من شوال سنه اثنین و ثلاثین و مائین باغتر کی با جماعتی از غلامان باشارت منتصر قصد متوکل کردند و متوکل در مجلس لهو نشسته بود و بحریری شاعر آنجا حاضر بود قصیده ای گفت و آن بیک منزلی جعفریه بماند تا عهدی نزدیک و در آن سال والی نیشابور که آن فرموده ابوالطیب طاهر و هر که در آن سعی کرده بود جمله پیش از حولان حول هلاک شدند درود گرو آهنگر و شاگردان و اسحاب نظاره و ناقلان آن چوب هیچکس نماندند و این از اتفاقات عجیبه است .

و سر و فریومد عمرو بقایش از آن یافت تا سنه سبع و ثلاثین خمسانه بماند (۵۳۷) دویست و نود و یک سال پس از سر و کشمیر و مدت بقای این سر و در فریومد هزار و ششصد و نود و یک سال بود



نمونه‌ای از گچبری و آجرکاری سر در ورودی مسجد

پس امیر اسفهان سالار بنالتکین بن خوارزمشاه فرمود تا آنرا بسوختند و حالی ضرری بوی وحشم وی نرسید از ایراکه بواسطه آتش در آن تصرف کردند و آن درخت زردشت آتش پرست کشته بود و ممکن بود اگر ببریدندی اتفاقی عجیب پدید آمدی و بعد از آن امیر بنالتکین بماند تا سنه احدی و خمسين خمسانه (۵۵۱) چهارده سال دیگر بنیست و خاصیت درخت فریود آن بود که هر پادشاه که چشم او بر آن افتادی او را در آن سال نکبت رسیدی و عمرها این تجربه مکرر گردانیده بودند .

معاریف فرومد:

شرح حال چند نفر از مشاهیر و بزرگان فرومد که در تاریخ از آنها ذکر شده است .

۱- ابو حامد محمد بن جعفر بن الحسین الحنفی البیهقی:

ولادت او در دیه فرومد بوده است و او را آنجا اولاد واحفاد بودند و حاکم امام محمد حنفی از فرزندان او بود. مردی عالم و با ورع و متقی و حافظ مذهب و العقب منه الحسن والفقیه ابوصالح والحسین حسن حاکم و خطیب فریومد بود و ابوصالح درسمنان در راه حج در وقت انصراف فرمان یافت فی شهور سنه ست و اربعین و خمسمائه و حسین در مرو مدرس و مفتی بود مدتی آنجا فرمان حق تعالی بدورسید .

و جدایشان ابو حاتم حنفی دبیر سلطان آن عهد بود و او از فاضل عهد بود و او را پسری بود شیب نام و نبیره ای مسعود نام و مسعود بن شعیب بن محمد بن جعفر الحنفی هم از علما و روات احادیث است و وطن ایشان فریومد و مزینان بود .

۲- السیدالرئیس الاجل ابو یعلی زید بن السید العالم علی بن محمد بن یحیی العلوی الحسینی الزبارة الفریومدی :

از خاندان نقابت و بزرگی بوده است و مفاخر او و آباء او در کتاب لباب الانساب بیاورده ام و او سیدی محتشم و متجمل بوده است و با مروت تمام و مسکن او دیه فریومد بوده است و او را در آن حدود املاک بسیار بوده است و او روایت احادیث از سید ابومنصور ظفر کند و ابوالقاسم چنگانی خدا که محدث خراسان بود بدیه فریومد انتقال کرد و نیشابور را وداع کرد و از این سید احادیث سماع کرد و از مسموعات این سید است بدان روایت که سید ابومنصور روایت کرد و پیش ازین یاد کرده آمد از رسول الله صلی الله علیه انه قال من سمع منا حديثاً فبلغه كما سمعه فانه ربه مبلغ او عی من سامع و چنین روایت کنند که چون فرزند او سید اجل فخر الدین ابوالقاسم علی از قرار مکین بعالم تکوین آمد او بدیه فیروز آباد بود روی بحضرت عراق داشت باصفهان و عمر او بمعتز المنایا رسیده بود چون بشارت این مولود بسمع او رسانیدند ساعتی تفکر کرد پس از فواره دیده اشک بر رخسار اند و گفت دیروز که من بفرزند حاجتمند بودم حق تعالی تقدیر نکرد و فردا که این طفل بپدر حاجتمند بود من نباشم والقال علی ماجری در این سفر در اصفهان دنیا را وداع کرد و برحمت حق تعالی پیوست فی شهور سنه سبع و اربعین اربعمائه (۴۴۷) اما این فرزند او را فخر الدین ابوالقاسم بی پدر فقدانته الله نباتاً حسناً و چنان شد که در عراق و عرب و عجم بزه و حسب و نسب و سخاوت او مثل زدند و آثار او در طریق مکه ظاهر است و مفاخر او با قلام دوام بر صحایف ایام نوشته و توفی السید الاجل فخر الدین ابوالقاسم بقریه فریومد یوم - الخمیس الرابع من ربيع الاول سنه اثنتين وعشرين خمسمائه (۵۲۲)

۳- الحکیم ابوالعلاء حمزة بن علی المجیری:

او از قصبه فریومد بوده است نسبت او بلقب مجیرالدوله وزیر باشد و او را اشعار و قصائد بسیار است و از اشعار او این دوبیت اثبات افتاده :

دائم زجهان مباحش با و لوله‌ای وزمختت اومگوی باکس گله‌ای
کومر حله‌ایست مادر او غافله‌ای چه نیک و چه بد قافله‌را مرحله‌ای

۴- حکیم تاج الحکما الموفق بن المظفر القوامی:

هم از قصبه فریومد است از شاگردان حکیم مجیری و قصادی او بسیار است قوامی را
نسبت او بقوام الدین ابوالقاسم الانسابی وزیر عراق و خراسان باشد و از اشعار او این
ابیات است.

ز بهر زینت عالم همی گردون کمر بندد
عروس باغ و بستان را همی پیرایه بر بندد



سر در ورودی به مسجد از داخل

درخش از دو لب خندان همی بیچاده افشاند
 سحاب از دیده گریان کنون عقد گهر بندد
 زبس کاین گونه گون دیباهمی در یکدیگر بافد
 زبس کان گونه گون لؤلؤ همی بریکدیگر بندد
 شگفته لاله نعمان کنون چون لعبتی گردد
 که از بیچاده جامی را تهی برفرق سر بندد

۵- الحکیم یحیی بن محمد الضیائی الفغریومدی:

از اشعار او این قصیده دیدم.

تا نگارم زلف مشکین برچمن پیچان کند
 مرمر احوالی زهجران بی دل و بی جان کند
 دل رباید از برم هر گه که رخ پیدا کند
 جان رباید از تنم هر گه که زلف افشان کند

گویم چو رخ و زلف بت خویش ببینم
 از سنبله بر سنبله کس دید سلاسل
 ز آن سلسله گشته است غم من همه شادی
 زان سنبله کرده است حق من همه باطل

۶- ناصح الدین ابراهیم بن علی النظام الکاتب البیهقی:

اودبیر ملکه روی زمین ترکان خاتون زوجه السلطان اعظم السعید سنجر بن ملک شاه
 رحم الله بود باتمکین وامکان وجاه عریض و او بجوار رحمت حق تعالی پیوست بعد از یافتن
 صحت از مرض متقدم روز شنبه دوازدهم صفر ۵۴۲- ولادت او در دیه فریومد و منشاء در مرو
 و لشکرگاه.

فرومده امروز

حدود:

فرومده و آبادیهای آن واقعند بین بخشهای جغتای و بخش داورزن از شهرستان
 سبزوار و بخش بیارجمند از شهرستان شاهرود و از مغرب به مرکز بخش یعنی میامی و آبادیهای
 آن فاصله فرومده تا شاهرود ۱۶۷ کیلومتر تا میامی ۱۰۸ کیلومتر تا عباس آباد ۳۶ کیلومتر
 می باشد.

آب و هوای فرومده:

فرومده و آبادیهای آن در جلگه ای واقعند که دارای آب و هوای معتدل است برف
 و باران باندازه کافی می بارد تا بستان آنها چندان گرم نیست.

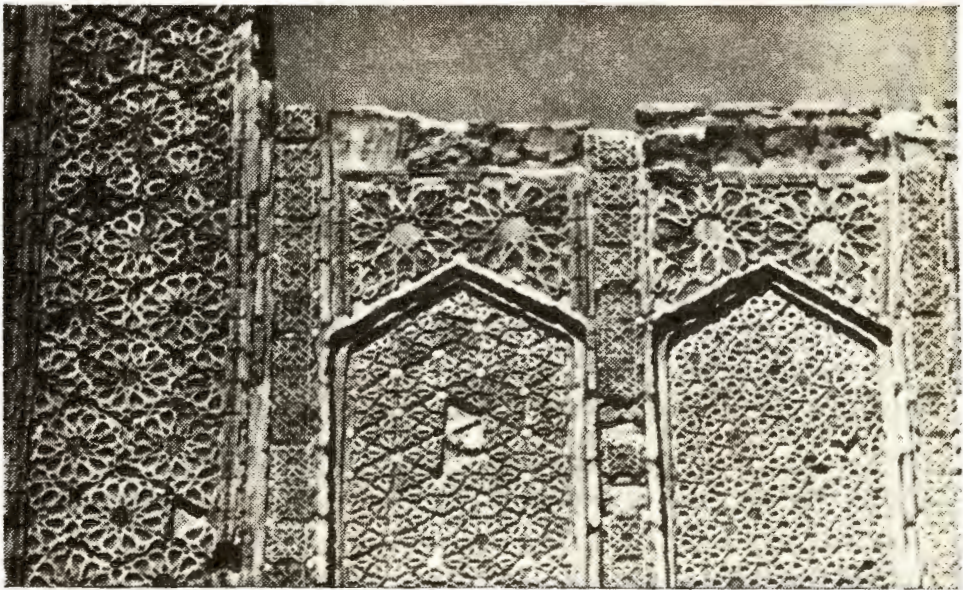
راهها:

- ۱- راه عباس آباد بفرومده ۳۶ کیلومتر ۲- راه داورزن بفرومده ۲۲ کیلو متر
- ۳- راه کهک بفرومده ۱۸ کیلومتر (این راهها بچاده شوسه راه سراسری مشهد- تهران متصلند).
- ۴- راه آهن. ایستگاه جاجرم تا فرومده ۲۴ کیلومتر است.

آبادیهای فرومده:

قصبه فرومده مرکز دهستان فرومده دارای پنج آبادی است.

- ۱- فرومده که جمعیت آن ۳۶۰۰ نفر است ۲- فیروز آباد علیا و سفلی و کلاته میر علم که
- هر سه مجاور و متصل بهم اند و جمعیت آن هشتصد نفر و فاصله آن تا فرومده ۱۲ کیلو متر است



نمونه‌ای از آجرکاری و کاشیکاریهای ذیقیمت سر در ورودی مسجد

۳- کلاته ملاتا فرود ۱۸ کیلو متر و جمعیت آن ۸۵ نفر است ۴- استرپند تا فرود شش کیلومتر و جمعیت آن هشتصد نفر است ۵- کلاته سادات درشش کیلومتری فرود شامل دو قلعه است و جمعیت آن قریب چهارصد نفر است .

آب و قنات:

- مزارع و باغات فرود ازده رشته قنات مشروب میشود که آب کلیه آنها شیرین است
- ۱ - قنات کلاته نو که دارای يك سنك آبست (مقصود از يك سنك آب مقدار آبی است که يك آسباب را بتواند بگرداند)
 - ۲- قنات استخر سفید يك سنك آب دارد
 - ۳- قنات نصر تیه يك سنك آب دارد .
 - ۴- هر دو آب که عبارتست از قنات كوشك و قنات بازار قنات كوشك يك سنك آب دارد
- قنات بازار آب آن استخری و شبانه روز دو جریب زمین را مشروب میکند.
- ۵ - قنات عیش آباد استخری و شبانه روز چهار جریب زمین را مشروب میکند .
 - ۶ - قنات شهرستان استخری و شبانه روز سه جریب زمین را مشروب میکند.
 - ۷ - قنات خیر آباد استخری و شبانه روز پنج جریب زمین را مشروب میکند.
 - ۸ - قنات سلطان آباد استخری و سه جریب زمین را مشروب می کند.
 - ۹- قنات برزقند استخری و شبانه رز دو جریب مشروب میکند .
 - ۱۰ - قنات مظفریه جدید الاحداث و فعلا يك جریب زمین را در شبانه روز مشروب میکند .

آب رودبار :

آب رودبار که سابقاً هنگام بهار و بارندگی بالغ بر هفت سنک بوده اخیراً بواسطه خشکسالی بمقدار زیادی نقصان پیدا کرده است بطوریکه در حال حاضر اغلب باغات آن خشک شده و زمینهای آنهم فاقد استفاده است .

آب فرومد در اصطلاح محلی رواست و اغلب چاهها در پانزده متری بآب میرسد گمان می رود زمینهای فرومد استعداد چاههای عمیق و نیمه عمیق بسبب آمریکائی را داشته باشد .

دیم کاری :

در سالهاییکه بارندگی زیاد باشد گندم و جو و نخود خام و هندوانه دیم کاری میشود تخم هندوانه ای که در فرومد دیم کاری میشود از تخم هندوانه مشهور منیدری است که در زمینهای فرومد بسیار پر حاصل و مطلوب میشود خود منیدر در جلگه جوین واقع است و تا فرومد شش کیلومتر فاصله دارد .

زمین زراعتی :

قصبه فرومد دارای زمین خوب و حاصلخیز است و چون عایش ندارد مردم مجبورند زمینهارا پشت سرهم بکارند لذا دارای وجین زیاد می باشد که اغلب برای زارعین ایجاد زحمت میکند .

محصولات عمده فرومد :

فرومد دارای دو نوع محصول میباشد دسته اول آنهایی که مصرف محلی دارند مانند گندم - جو - لوبیا - انگور - زردالو - سیب - بادام - هلو - هندوانه - خربوزه .

دسته دوم - محصولاتیکه بمقدار زیاد بعمل می آید و برای فروش بخارج دهستان حمل میشود .
۱ - گردو - فرومد دارای گردوی بسیار خوب و فراوانی است و محصول سالیانه آن تقریباً چهارصد خروار میشود .

۲ - پیاز فرومد بخوش مزه ای و خوش خوراکی معروف است و مقدار زیادی از آنرا برای فروش بخارج از فرومد میبرند :

۳ - فلفل هندی یا فلفل سبز که بمقدار زیار کاشته میشود .

زارعین فرومد در کشت و برداشت محصول زیاد این فلفل مهارت بخصوصی دارند و پس از برداشتن محصول آنرا در آفتاب خشک میکند (دارای رنگ قرمز بسیار جالبی میشود) بعد آنرا در هاون سابیده و برای فروش بخارج حمل میکنند مصرف آن در تمام شهرهای خراسان است و تازاهدان هم میبرند .

کود شیمیائی :

کشت و زرع در این قصبه مانند اغلب دهستانهای ایران با کود طبیعی است اخیراً کسانیکه با بانك کشاورزی معاملات دارند از بانك کشاورزی کود گرفته اند و بسیار راضی هستند

آفات نباتی و حیوانی :

همه ساله از طرف اداره بهداشت محیط خانه ها و آغلها را سم پاشی میکنند جلو گیری

از آفات حیوانی بعهده اداره دامپزشکی و آفات نباتی بعهده کشاورزی است چند سال قبل ملخ خسارت زیادی باین دهستان وارد آورده در این اواخر ناخوشی بین مرغان افتاده که دسته دسته میمیرند .

شغل مردم:

مردم عموماً بشغل زراعت و گله داری و زنها بخانه داری و کرباس بافی اشتغال دارند اخیراً یکنوع نخ از اصفهان آورده اند مشهور به نخ برقی که از آن پارچه های لطیف و ظریفی میبافند .

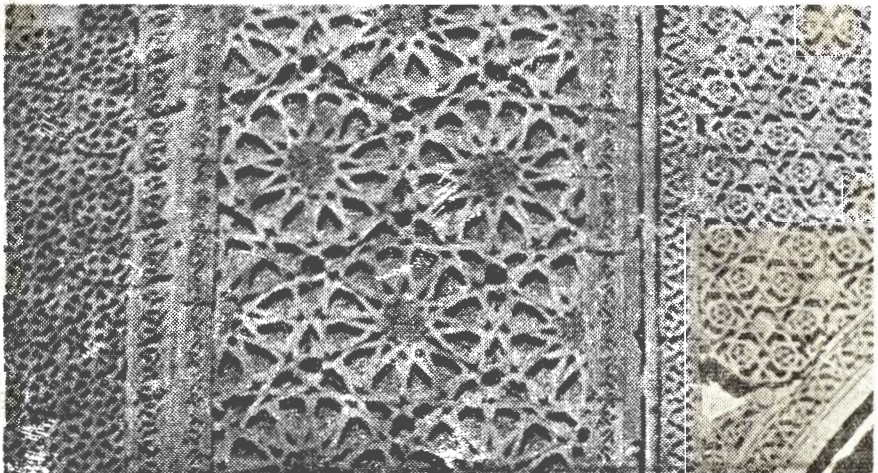
فرومرد دارای سه آسیاب آبی و سه آسیاب موتوری است که کلیه احتیاجات مردم و آبادیهای اطراف را مرتفع میکند .

امور اداری:

قصبه فرومرد تابع بخش میامی و بخشدار در میامی ساکن است که هر چند وقت یکمرتبه برای رسیدگی بامور مردم سری بدستانهای اطراف میزند ولی اصولاً انجام امور مردم با کدخد است .

کدخدا را مالک یا مالکین تعیین و باموافقت بخشدار و صدور حکم فرماندار منصوب میشود حقوق کدخدا نسبت بجمعیت ده متفاوت است و از صد تومان تا سه هزار تومان میباشد که بعهده مالکین یا مالک است .

کدخدا نماینده دولت و مأمور راهنمایی مأمورین و فراهم ساختن وسایل تسهیل امور آنها میباشد و اختیار حل و فسخ دعاوی را تا پنجاه تومان دارد . در فرومرد پاسگاه قوی ژاندارمری مستقر است که دارای ۱۲ نفر ژاندارم میباشد و



نمونه ای از آجر کاری و کاشی کاری و گچ بری ایوان شمالی مسجد

امور انتظامی آنجا را عهده دارند.

در حال حاضر قصبه فرومد درمانگاه ندارد فقط برای کارگران معادن یکنفر پزشک و مقداری دارو مهیاست .

دفتر ازدواج و طلاق دارد ولی برای ثبت اسناد و املاک مردم بسبزوار و شاهرود میروند نماینده اداره آمار سالی یکمرتبه جهت صدور شناسنامه برای نوزادان بفرومد میروند . پست فرومد دارای دفتر کار مزدبگیری است باین معنی یکنفر با اداره پست و تلگراف شاهرود قراردادی میبندد که هفتهای یکمرتبه نامه های پستی را بفرومد ببرد و نامه های آنجا را بیاورد (البته از عباسآباد) از سایر مؤسسات دولتی در فرومد خبری نیست .

فرهنگ :

از بیست سال قبل قصبه فرومد دارای دبستان دولتی بوده که پسر و دختر بطور مختلط درس میخوانده اند اخیراً دبستان دخترانه مستقلی هم دایر شده و مردم از وضع فرهنگ و حسن رفتار کارکنان فرهنگ در فرومد بسیار راضی هستند . در تابستان که مدارس تعطیل میشود مکتبی دایر میشود که بیست سی نفر شاگرد در آن قرآن میخوانند .

معادن فرومد:

معادن حوزه فرومد دودسته اند اول آنهائیکه جنبه صنعتی و صادراتی دارند مانند کرومیت که همه ساله مقدار زیادی سنگ کرومیت از معادن فرومد استخراج و از ایستگاه جاجرم بمقصد خارج حمل میشود .

فعلاً استخراج سنگ کرومیت از دو معدن صورت میگیرد .

۱- معدن دولتی که تحت نظر سازمان برنامه است و تا ایستگاه راه آهن جاجرم ۳۸ کیلومتر فاصله دارد و ۲۶۰ نفر مهندس و کارگردران معدن بکار مشغولند خانه های خوبی برای مهندسین و کارگران ساخته اند آب و برق هم دارد

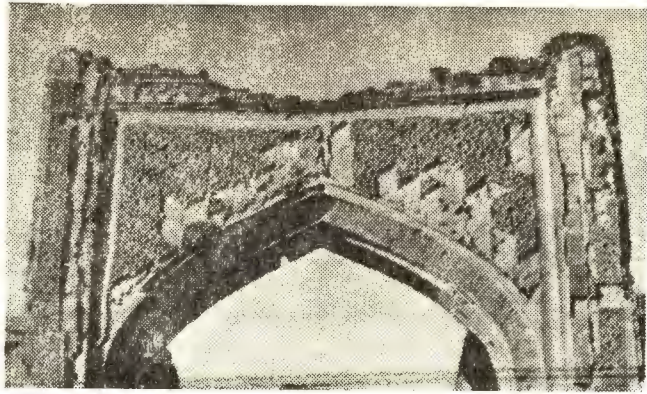
مقدار سنگ استخراج شده از معدن دولتی سالیانه هشت تاده هزارتن میباشد چند سال قبل هم استخراج آن بچهارده هزارتن رسید جنس آن بسیار عالی و در دنیا کم نظیر است ولی چون اخیراً قیمت بین المللی آن تنزل کرده فعلاً استخراج آن مانند سابق رواج ندارد اگر وضع بهمین ترتیب بماند ممکن است منجر بتعطیل شدن معدن هم بشود .

۲- شرکت کرومیت ایران که ملی است و شرکاء آن درسبزوارند استخراج آنها سالیانه شش هزارتن و قریب یکصد و پنجاه نفر کارگرومهندس دارد .

دسته دوم معادنی که محصول آن صادراتی نیست مانند سنگ پارز که از حدود کوههای فیروزآباد استخراج میشود و از آن تسبیح های خوب پیکانی و غیر پیکانی میسازند و عمده فروش و مصرف آن در شهر مشهد است .

اخیراً هم رگه سنگ زرد رنگی کشف شده است که از آن تسبیح های بسیار زیبای زرد رنگی میسازند و شباهت زیادی به تسبیح شاه مقصودی دارد .

سنگ قیمتی تسبیح های علیمردی هم از کوهستانهای مجاور فیروزآباد استخراج



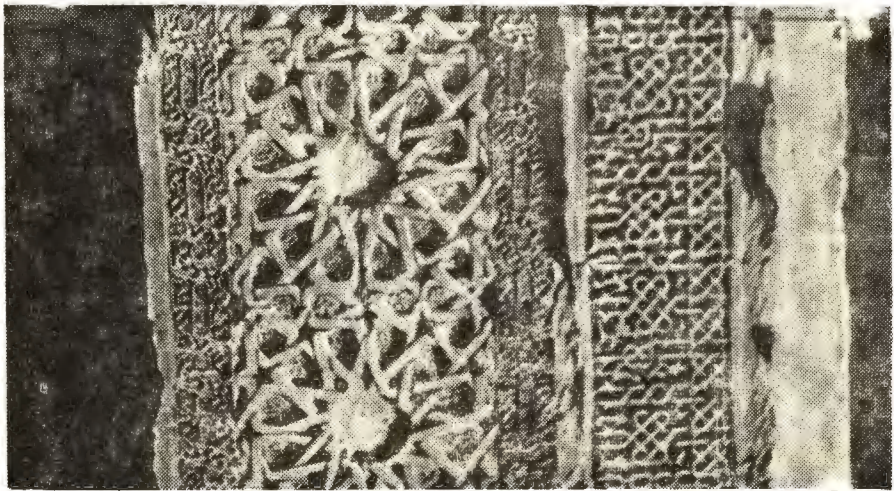
نمای ایوان جنوبی مسجد

میشده و در قدیم تسبیح های آن بسیار قیمتی و طالب زیادی داشته فعلا استخراج سنک آن ممنوع است .

احتیاجات مردم اغلب از بازارهای سبزوار تأمین میشود برای دوا و دکتر و درمان فوری هم بمزینان میروند. دعا نویسی لا کتاب . دزد گرفتن . احضار مسافر و غایب و درمان ناخوشی بوسیله دعا نویسان رواج کاملی دارد .

محلله های عمده عبارتند:

۱- محلله بالا ۲- محلله جنان ۳- محلله پشند ۴- محلله شهرستان که فعلا مخروبه است.



قسمتی از پایه ایوان جنوبی مسجد - گنجبری و آجر کاری

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

ابن یمین

امیر فخرالدین امیر یمین الدین طغرائی مستوفی بیهقی فریومدی معروف و متخلص با بن یمین تولدش در حدود سال ۶۸۵ هجری قمری و وفاتش بسال ۷۶۹ هجری قمری بوده است .

اینکه گفته شد تولدش در حدود سال ۶۸۵ بوده بدینجهت است که تاریخ صحیح ولادتش در هیچیک از تواریخ و کتب تذکره دیده نشده است و این تاریخ را محققین و دانشمندان از روی بعض اشعارش حدساً تعیین کرده اند . (رسم بر اینست که محققین برای تحقیق و کشف حقیقت بعضی از اشعار و نوشته های شعرا و نویسندگان را با تجزیه و تحلیل مورد مذاقه قرار میدهند تا نکات تاریکه تاریخ را از روی آن پیدا کنند) مثلاً قطعه شعری در دیوان ابن یمین است که در رجب سال ۷۰۴ هجری قبضی بمدت شش ماه جهت ادای دهن من ابریشم بشیخ عبدالله نامی داده است .

کاتب این حروف ابن یمین	بر خط و قول خود گرفت گواه
که بتاریخ بیستم ز رجب	تا بنوغان که باشد آن شش ماه
ده من ابریشم گزیده نیکه	برساند بشیخ عبدالله
بود تاریخ سال هفتصد و چهار	که نوشت این حروف بی اکراه

مسلم است انشاد چنین اشعاری بدین محکمی از نظر شعری بارعایت جمیع نکات و دقایق تحریر قبض از شخصی لا اقل کمتر از بیست سال ممکن نیست بنا بر این تولد او حدود سال ۶۸۵ متصور است ولی وفات او بطوریکه در مجمل خوافی ضبط شده است ۷۶۹ می باشد .

بود از تاریخ هجرت هفتصد و با شصت و نه روز شنبه هشتم ماه جمادی الآخرین گفت رضوان حور را برخیز استقبال کن خیمه بر صحرای جنت بر زند ابن یمین مطابق این تحقیق سن او هشتاد و چهار سال میشود و در دیوان او رباعی است که تجاوز عمر او را از هشتاد سالگی بیان میکند .

افسوس که عمر ما ز هشتاد گذشت بگذشت چنانکه بگذرد باد بدشت

پدر ابن یمین:

امیر یمین الدین طغرائی پدر ابن یمین مردی اهل دل و نیکو خلق و صاحب فضل بوده و اصل او ترک است در زمان سلطنت محمد خدا بنده الجایتو در فریومد بوده است و خواجه

علاءالدین که از طرف سلطان ابوسعید بهادر در فریومد حکومت داشته امیر یمین الدین را احترام و بزرگ داشت کلی کرده است

امیر یمین الدین و پسرش ابن یمین هر دو سخن ور و اهل فضل بوده اند و بعضا از فضلا سخن امیر یمین را بر سخن امیر محمود برتر میدانند و این خلاف انصاف است.

این رباعی را امیر یمین الدین برای پسرش نوشته :

دارم ز عتاب فلک بوقلمون وز گردش روزگار دون پرور دون
چشمی چو کناره صراحی همه اشک جانی چو میانه پیاله همه خون

امیر محمود در جواب پدرش نوشته :

دارم ز جفای فلک آینه گون پر آه دلی که سنک از آن گردد خون
روزی بهزار غم بشب میآرم تا خود بشب از پرده چه آید بیرون

نامه های نظم و نثر امیر یمین الدین که بفرزندش امیر محمود نوشته شهرتی عظیم دارد .

این مناجات از اشعار اوست .

بزرگوار خدا بسر سینه آنان
بعارفان سرا پرده سراچه قدست
بزاو و راحله ره روان عالم قربت
بسوز ناله بیچارگان بی سرو پایت
که علم و حکمت تو راه یافت در دل ایشان
که هیچ دل نبرد ره بنفس کامل ایشان
که مرغ و هم نزدیکال در مراحل ایشان
که جز تو کس نبرد ره بحق و باطل ایشان
.....

تاریخ وفات امیر یمین الدین در سال ۷۲۲ بوده این شعر را ابن یمین در ماده تاریخ وفات پدر سروده است .

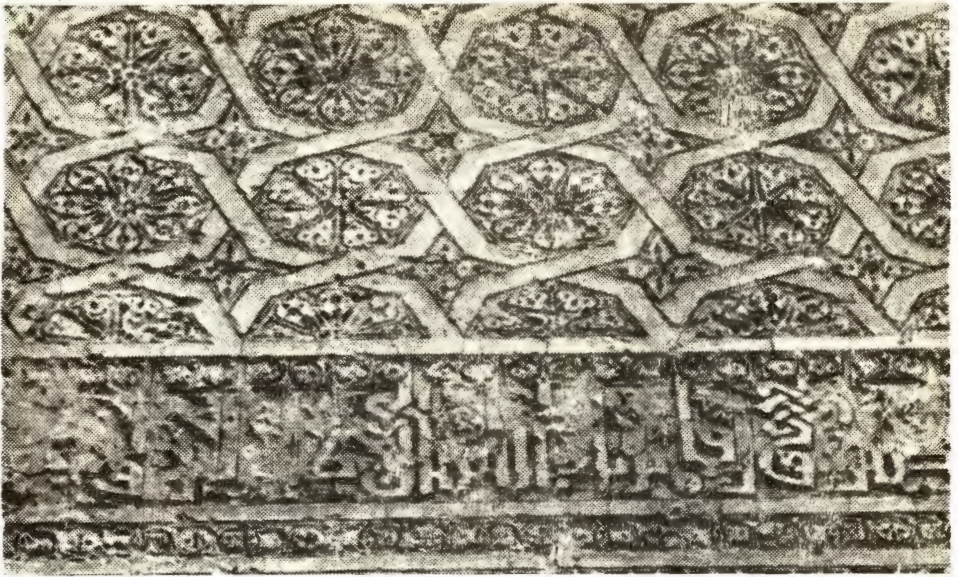
سال بر هفتصد و بیست و دو بود از هجرت شب جمعه ز جمادی دوم بیست و چهار
که یمین دول و دین شه اقلیم هنر رفت زین منزل فانی بسوی دار قرار

حکمرانان زمان ابن یمین در نقاط مختلف ایران

ایلخانیان:

۱- غازان خان که در سال ۶۹۴ به حکومت رسید مذهب اسلام را برای مغول اجباری کرد در مدت سلطنت خود اصلاحات و اقداماتی کرد و قوانین و بنهائاتی بجا گذاشته که او را در ردیف سلاطین بزرگ بشمار میآورد قسمت عمده این افتخار مرهون تدبیر و سیاست رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر اوست یاسای غازانی مملکت را از هرج و مرج بیرون آورد و بنای حکومت را بر اساس نظم و عدالت استوار ساخت غازان در سال ۷۰۳ در سن ۳۳ سالگی پس از نه سال سلطنت وفات یافت .

مطلبی که تذکر آن در اینجا ضرورت دارد این است که عادت مغول بر این جاری بود که نام اولین شخص یا حیوان یا چیزی را که پس از تولد طفل به محل تولد وارد میشده یا وارد میکرده اند بر روی طفل مینهادند مثلا غازان در ترکی مغولی بمعنی دیک است پس از تولد



نمونه‌ای از گچ بری‌های داخل مسجد

غازان خان زنی دیگی روی سرداشته وارد چادر میشود نام دیک را بر طفل گذاشته و او را غازان مینامند یا پس از تولد سلطان محمد خدا بنده خری سر بچادر بیکه طفل در آنجا متولد شده بود میزنند نام طفل را ایشک قلی میگذارند بعداً فارسی کرده خربنده میگویند چون بسلطنت میرسد کلمه خربنده را برای سلطان مستهجن دانسته به خدا بنده تبدیل میکنند،

۲- سلطان محمد خدا بنده:

(۷۰۳ تا ۷۱۷) این پادشاه برادر غازان خان بود و قریب چهارده سال در ایران سلطنت کرد شهر سلطانیه را که غازان خان بنا گذاشته بود با تمام رسانید وزیر او رشیدالدین فضل الله همدانی بود که سلطان تاج الدین علی شاه را که تاجری با کفایت بود با او در وزارت شریک ساخت مدفن خدا بنده در شهر سلطانیه است.

۳- سلطان ابوسعید بهادر:

(از ۸۱۶ تا ۷۳۶) این پادشاه در سن دوازده سالگی بسلطنت رسید رشیدالدین و تاج الدین را همانطور بوزارت نگاهداشت و چون بین این دو نفر نقار بود بالاخره منجر بعزل و قتل رشیدالدین گردید ولی بعداً ابوسعید از این کار پشیمان شد تاج الدین را پس از قتل رشیدالدین شش سال باستقلال وزارت کرد چون مردی عامی بود رشته امور دیوانی از هم گسیخته شد ابوسعید عیث الدین محمد پسر خواهر رشیدالدین فوق الذکر را بوزارت برداشت. بعد از ابوسعید دوطبقه از امرای دربار او هر کدام یکی از شاهزادگان مغولی را بسلطنت برداشته و خود حکومت میکردند.

دسته اول - چوپانیان که اول آنها شیخ حسن کوچک پسر امیر تیمورتاش بن امیر چوپان نویان و آخر آنها ملک اشرف پسر دیگر امیر تیمورتاش است که بدست جانی بک خان ازبک در ۷۷۷ کشته شد و دودمان چوپانیان منقرض گردید.

دوم ایلکانیان یا آل جلایر که بانی آن شیخ حسن بزرگ است در سال ۷۴۰ مستقل شد و هفت نفر جانشینان او تا ۸۱۳ در بغداد و عراق عرب سلطنت میکردند.

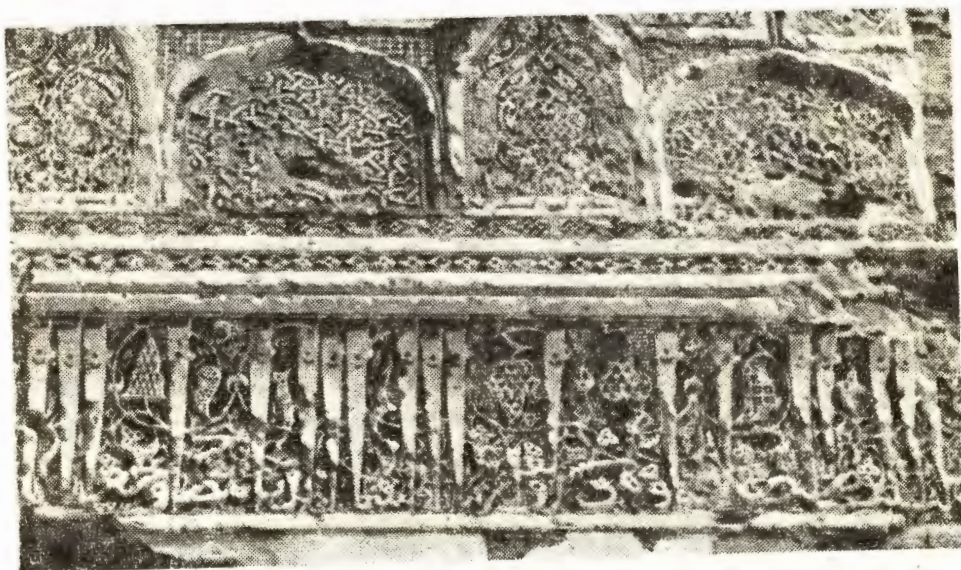
سربداران:

در تاریخ سربداران مذکور است که در باشتین که قریه ایست از قراء بیهق خواجه ای بود محترم و محتشم با مال و تجمل فراوان ملقب و موسوم بخواجه جلال الدین فضل الله که پنج پسر داشت امیر امین الدین . امیر عبدالرزاق . امیر وجیه الدین مسعود . امیر نصر الله . امیر شمس الدین . و امین الدین پهلوان پای تخت سلطان ابوسعید خدا بنده بود و در زمره ندیمان او و از ملازمان پادشاه شخصی بود که او را ابو مسلم علی سرخ خوایی می گفتند و بقوت بازو و تیر اندازی نظیر و عدیل نداشت روزی بر زبان سلطان رفت که در قلمرو ما که باشد یا ابو مسلم کشتی گیرد و تیر اندازد امیر امین الدین عرضه داشت این بنده را در خراسان برادر است عبدالرزاق نام شاید که او با ابو مسلم مقاومت تواند کرد فی الحال مأمور تعیین شد تا عبدالرزاق را بیاورند.

امین الدین از گفته خود پشیمان شد که انفعالی بعالم بشریت او بآخر راه نیاید ولی مأمور بر حسب فرمان روان گشته بود بعد از دوماه عبدالرزاق را بار دو حاضر گردانیدند شکل و شمایل او مقبول سلطان آمد بغایت و موافق اختصاص یافت و بعد از دو سه روز در بازار سلطانیه سیر فرمود از قضا نظرش بر کمانی افتاد که آویخته بودند و پدیده ای سیم بان منظم گردانیده از حقیقت آن استفسار نموده گفتند فلان پهلوان آویخته و وصیت کرده که هر کس این را بکشد بدرد سیم ازوی باشد امیر عبدالرزاق کمان را فرود آورد و سه نوبت گوش تا گوش بکشید چنانچه از گوشها آواز زهی برآمد و بدرد رز را گرفته بپاشید این خدمت بسمع پادشاه رسید قرب عبدالرزاق در حضرت زیاد گشت و روز دیگر سلطان فرمود که عبدالرزاق با ابو مسلم تیر اندازد بصحرا رفته در حضور پادشاه تیر انداختند تیر عبدالرزاق ده قدم از تیر ابو مسلم گذشت و ابو مسلم انفعال تمام یافت و چون عبدالرزاق مردی عیاش بود پادشاه فرمود او را دیوانیان عمل نیک فرمایند و اصحاب دیوان خدمتش را بکرمان فرستادند که صد و بیست هزار دینار از مال وجهات آن ولایت نقد کرده صد هزار تسلیم دیوان نمایند و باقی برسم محصلانه بگیرد امیر عبدالرزاق بکرمان رفت و مبلغ مذکور را از رعایا استخراج نموده بشراب و شاهد صرف کرد چون از خواب مستی بیدار گشت یکدینار از آن زر بوجود نیافت در بحر اندیشه فرو رفت که از عهده جواب چون بیرون آید ناگاه خبر مرگ سلطان بکرمان رسید خاطر عبدالرزاق از دغدغه عتاب و خطاب فراغت یافته روی بوطن نهاد چون بباشتین رسید دید که فتنه حادث شده است تبیین مقال آنستکه مأمورین وصول مالیات بقریه باشتین سبزوآر آمده از دوبرادر حسن حمزه و حسین حمزه شراب و شاهد طلبیدند.

حسن و حسین در باب شاهد عذر گفتند. نشیندند. خواستند که بر بعضی عورات دست درازی کنند برادران شمشیر کشیدند و کار آنها را ساختند ابتدا سر بداران بفرمود که مسند وزارت خواجه علاء الدین بود حمله کردند و اموال و غنائم زیادی بدست آورده قوی الحال شدند سپس بسزوار حمله کرده و شهر را گرفتند و خزائن آنها را نیز تصرف کردند بعد شهر نیشابور را که آنوقت مرکز تجارت بود و راههای عمده خراسان از آن شهر میگذشت مسخر و مدت پنجاه سال بقدرت سلطنت کردند پادشاهان این سلسله آنها که با ابن یمن معاصر بودند بترتیب عبارتند از :

- ۱- امیر عبدالرزاق که مدت حکومتش یکسال و دو ماه بود.
 - ۲- وجیه الدین مسعود مدت حکومتش هفت سال و چهار ماه بود .
 - ۳- خواجه شمس الدین که مدت حکومتش چهار سال و نه ماه بود .
 - ۴- خواجه یحیی کرابی مدت سلطنتش چهار سال و هشت ماه بود.
 - بعد از خواجه یحیی مدت پنج سال حکومت دست بدست شد.
 - ۵- پهلوان حسن دامغانی مدت سلطنتش چهار سال و چهار ماه .
 - ۶- خواجه علی مؤید که مدت سلطنتش تقریباً بیست سال بود ابن یمن چند سالی از زمان او راهم درک کرده است.
- خواجه علی مؤید دیورش امیر تیمور بخراسان بخدمت او شتافت و جزء ملتزمین رکاب گردید در واقع با حمله امیر تیمور حکومت سر بداران خاتمه یافت .



نمونه‌ای از خطوط گچ بری شده داخل مسجد

آل کُرت؛

کُرت لقب يك سلسله از امرای غوری است که در هرات سالها باستقلال سلطنت داشتند ولی در معنی و تلفظ صحیح کُرت تا بحال کسی تحقیق نکرده است استاد فقید عباس اقبال آشتیانی در تاریخ مغول درس ۲۶۸ مینویسد « معنی و صحیح کلمه کُرت که گویا نام ولقب ابوبکر پدر شمس الدین محمد است درست معلوم نشد مصلح الدین لاری می نویسد در حربیکه محمد خوارزمشاه باوالی سمرقند کرد جد سلاطین کُرت (ابوبکر پدر شمس الدین) صف دشمن را شکافت و سلطان گفت « غوری - کُرت » یعنی غوری شکافت و کُرت لفظی است خوارزمی .

آل کُرت در هرات هشت نفر بودند که از سال ۶۴۳ تا سال ۸۳۷ امارت داشتند یکی از این هشت نفر فخرالدین نامی است که بواسطه خوش خدمتیش مورد توجه خاص غازان بوده و فخرالدین با استفاده از همین موضوع مدتی در هرات سلطنت کرده است.

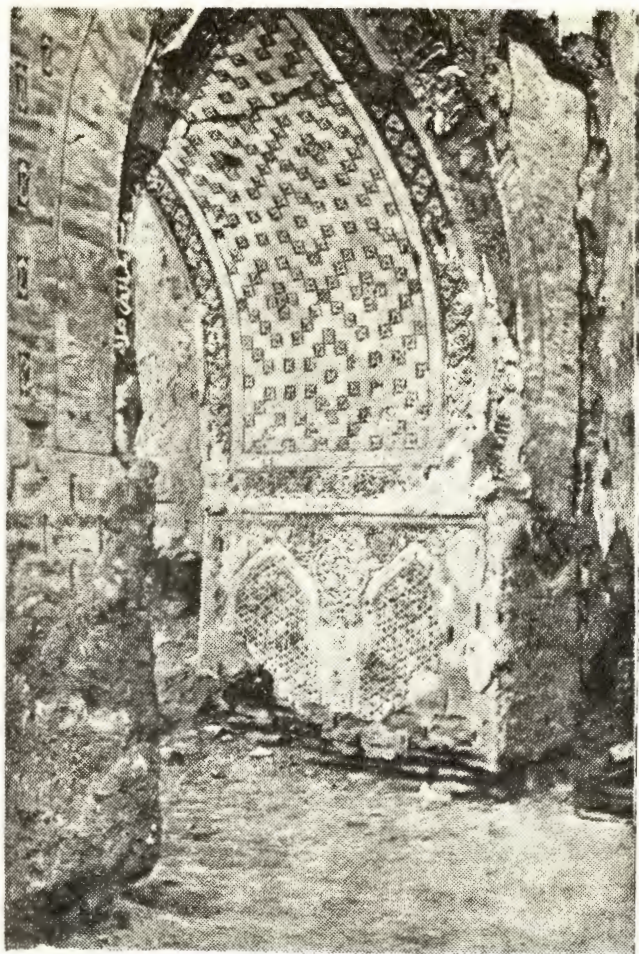
مجمعل قضیه اینست که غازان خان بدسیسه خواجه صدرالدین احمد خالدي زنجانى وزیر بدو تن از سرداران زینى میشود یکی ظغاچار که او را کشت دیگری امیر نوروز (امیر نوروز سرداری بود که اولاً باعث مسلمان شدن غازان و بیش از صد هزار سپاهیان مغول در یکروز گردید و این اسلام غازان در نتیجه پیمانی بود که با امیر نوروز بسته بود که او را بعد از ارغون خان بسلطنت برساند و امیر نوروز بوعده خود وفا نمود غازان نیز باسلام گرائید) خلاصه امیر نوروز از ترس غازان خان به فخرالدین پادشاه هرات پناه برد فخرالدین هم ناجوانمردی کرد و او را کشت و سرش را برای غازان خان فرستاد با همین خوش خدمتی موجب جلب توجه غاران خان را کرد و مدتی توانست در هرات سلطنت داشته باشد دیگر از پادشاهان این سلسله ملک معزالدين حسين است که با سرداران جنگ کرد و پیروز گردید .

مسافرت های ابن یمین :

الف مسافرت بکرگان - خواجه علاءالدین وزیر خراسان که در فریومد مقیم بود در جمع مالیات و اموال دیوانی برعایا مهلت نمی داد و سختگیری بسیار می نمود مثلاً وقتیکه خواجه علاءالدین با اتفاق طغاتی مور بعراق رفت در کار وصول مالیات آنجا سخت گیری را بجائی رسانید که با مقاومت مردم روبرو شد و دیناری هم وصول نکردید در صورتیکه وزیر این چنین باشد حال ملازمان او معلوم است که بارعایا چه معامله خواهند کرد مخصوصاً اگر مأمور هم از بستگان خواجه باشد.

چنانکه یکی از این مأمورین که از منسوبین خواجه هم بود برای وصول مالیات بقریه باشتین سبزوار میرود .

« از برادران حسن حمزه و حسین حمزه شراب خواست و شاهد طلبید حسن و حسین در باب شاهد عذر خواستند ما مور نشنید خواست که به بعضی عورات دست درازی کند برادران شمشیر کشیدند و گفتند ما سربداریم و تحمل این فضااحت نتوانیم کرد و بزخم تیغی ما مور را کشتند .



سر در ورودی - از شبستان بداخل مسجد

خواجه علاء الدین محمد که وزیر خراسان بود آن زمان در فریومد اقامت داشت این خبر بشنید کس بطلب حسن و حسین فرستاد ایشان تعلل کردند . امیر عبدالرزاق پهلوان معروف که تازه از کرمان مراجعت نموده بود و از قوت ابوسعید بهادر خان اطلاع داشت بحمايت حسن و حسین حمزه قیام کرد و گفت ایندو نفر اشخاص با غیرت و حمیتی هستند ما را از مساعدت آنها گریزی نیست گماشتگان خواجه علاء الدین را بخواری از قلعه بیرون کرد چون این خبر بوزیر رسید بر آشفته پنجاه کس با آن مأمورین سابق همراه کرد تا قاتلان و حامیان آنها را بیاورند عبدالرزاق با فرستادگان وزیر مقاتلت کرده و دو سه نفر آنها را بکشت بقیه فرار کردند عبدالرزاق یاران خود را در جایی جمع کرده و گفت « فتنه عظیم شده است اگر رستی کنیم کشته خواهیم شد و بمردی سر خود برداریدن هزار بار بهتر است که بنامردی کشته شدن از اینجهت آنها را سربدار میگویند» خواجه علاء الدین

پس از شنیدن خبر مرگ شاه صلاح در آن دید که بامیر شیخعلی خان حاکم خراسان که در این موقع در استرآباد بود به پیوند تا از جریان امور مملکتی دور نماند. مخصوصاً از قانون فتنه که تازه در قلمرو حکومت او افروخته شده بود دوری گزیند و تا زمانیکه این آشوب و شورش شدت نیافته چندین منزل میان خود و شورش طلبان فاصله گذارد و بالاخره در صورتیکه ناپره فساد و وسعت و ارتفاع با بد از امیر شیخعلی استمداد نماید.

از فریومد بیرون آمد و عازم استرآباد گردید. اما عبدالرزاق عاقبت اندیش تر از آن بود که بگذارد این مار زخمی بگریزد و بعد از چندی نصف خراسان را بر او بشوراند میدانست اگر بغوریت بکار و خاتمه ندهد بمحض این که خواجه با استرآباد برسد کار او را ساخته است و در حقیقت سرا و بردار خواهد رفت پس یاران خود را جمع کرده و مشورت کردند و فوجی از سرداران را حرکت داده و در پی خواجه تا ختن کردند و در دره شهرک نو بوی رسیدند و از جانبین جنگ مشتعل گردید در نتیجه خواجه علاءالدین مقتول پسر و متعلقان او بسیاری گریختند و امیر عبدالرزاق با غنیمت فراوان بازگشت و خزینه خواجه را بیاران قسمت نمود و ازین رهگذر هفتصد نفر بگرداو جمع شدند. سپس بفرمود آمد و ابواب جمعی و خزینه او را نیز در آنجا ضبط و تصرف کرد.

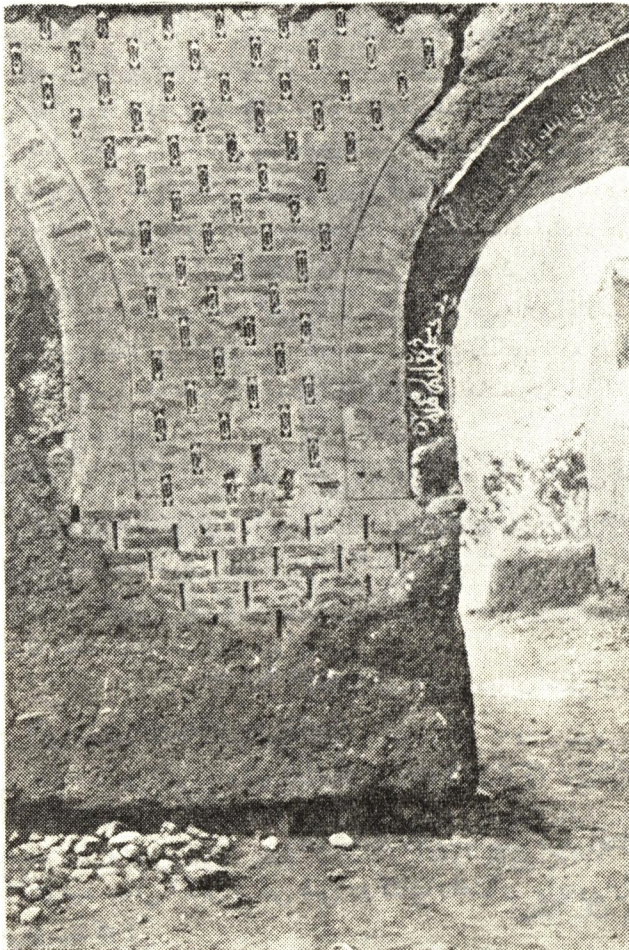
در اینوقت اقبال عبدالرزاق تکمیل یافت و علاوه بر تصرف املاک و خزاین خواجه گنجی بادآورده هم بدست او افتاد شرح آن چنین است که در هنگام وزارت علاء الدین امرای خراسان میخواستند بهر نوعی که شده با او تقرب جویند از اینرو عبدالرزاق حاکم قهستان که در جنوب خراسان حکومت میکرد خواستار دختر علاء الدین شد و چهل شتر قماش و زر و ابریشم از ترشیز بفرومد می فرستاد رسیدن این اموال بخاک بیهق مصادف با طغیان و تسلط سرداران بسمزوار بود. امیر عبدالرزاق اموال را تصرف و ضمناً طمع کرد عروس را هم بمقد خود درآورد و در تصاحب او ابرام و وقاحت بسیار کرد و گفت اگر بخوبی نشود بتحکم این کار را خواهیم کرد خلاصه خاتون ده روز مهلت خواست و در این مدت استمهال به نیشابور فرار کرد. عبدالرزاق مسعود برادر خود را در پی آنها فرستاد مسعود فراریان را گرفت ولی در مقابل تضرع و زاری خاتون آنها را رها کرد و بسمزوار آمد و به برادرش عبدالرزاق گفت بفراریان نرسیدیم عبدالرزاق زبان بدشنام گشود و بقدری سختی کرد که مسعود شمشیر کشید و او را کشت و خودش بجای او نشست حکومت عبدالرزاق یکسال و دو ماه بود.

پس از ابوسعید بهادر طغاتیومور علم سلطنت برافراشت و امرای خراسان او را ایلخانی میخواندند طغاتیومور از نصایح خواجه علاءالدین تخلف نمیورزید ناچار ابن یمین را که پرورده خواجه بود بسیار مینواخت از آن طرف کار سرداران هنوز رونقی نداشت چند نفر یاغی بودند که بزودی از میان برداشته میشدند این بود که ابن یمین اولابواسطه شهرت در بار طغاتیومور ثانیاً از ترس سرداران که بستگان خواجه را آزار میکردند با خواجه همراه شد و بگریزان رفت و مدتی هم در خدمت طغاتیومور بود.

مسافرت بسبزوار:

انحطاط دولت طغایمور و ترقی سرداران و استحکامی که وجیه الدین مسعود بحکومت خود داده بود پس از فتح سبزوار و نیشابور و بدست آوردن غنائم و بسط قلمرو طبعاً ابن یمن را وادار کرد که طغایمور را ترک کرده به مسعود به پیوند و از قدرت و اقتدار حکومت آنها استفاده برد از اینرو از گرگان بسبزوار آمد و چون مقارن غلبه مسعود بشیخ علی کاون بود این قصیده را در تهنیت همین غلبه ساخت .

رسید خسرو عادل ز طالع مسعود به منتهای مراد و بغایت مقصود



بطوری که ملاحظه میشود ابتدای ساختمان مسجد روی این سردر (دست راست) مطالبی گچ بری کرده بودند که بعدها روی آنرا گل مالیده و خطوط دیگری نوشته اند

سر ملوک زمان شهریار روی زمین
جهان پناه امیرا توئی که طره فتح
یکی است این زهمه فتحها که روزازل
سرعدوی تو شد پایمال هیبت تو
بپرور ابن یمین را و جاودانه بمان
خدا یگان سلاطین وجیه دین مسعود
بذیل پرچم رایات تو شده مقصود
شدست کو کبه کبریات را موعود
چه جای قوت عادت یا نبوت هود
که هست زنده ز گفتار عنصری محمود

ابن یمین از این موقع به بعد به نزد مسعود بود تا در جنگ زاوه گرفتار شد و او را نزد معزالدین حسین پادشاه کرت بردند.

مسافرت بهرات:

ملك معزالدين حسين بزرگترین پادشاه ملوک کرت چهل سال بود که بر هرات و نواحی آن حکومت میکرد بعد از استقرار حکومت سرداران ملك معزالدين حسين تصميم گرفت با طغاتی‌مور برای دفع غائله سرداران همدست شود ولی قبل از اینکه این قرارداد صورت عمل بگیرد سرداران بسرداری مسعود و بک مک شیخ حسن جویری که مریدان بسیار داشت با پنج هزار نفر بلشکر سی هزار نفری هراتیان حمله کردند و جنگ در روز ۱۳ صفر سال ۷۴۳ در محل زاوه تربت حیدریه فعلی اتفاق افتاد ابتداء هراتیان شکست خوردند ولی بعداً دورهم جمع شدند و سرداران را منهزم و منهدم کردند.

ابن یمین در این جنگ در معیت شیخ حسن جویری بود خیمه اش را غارت کرده و خودش را اسیر و بهرات نزد ملك معزالدين حسين بردند و در همین جنگ بود که دیوان اشعار شده ابن یمین از بین رفت و بعداً با مشقت و زحمت بسیار توانست مختصری از آنرا که در دست اشخاص بود جمع آوری کند.

بچنگال غارت گران اوفتاد وزان پس کس از او نشانی نداد

ظاهراً خود ابن یمین را هم با سارت بهرات بردند ولی در آنجا بحکم امیر حسین از بند آزاد و در پیشگاه آن امیر مورد توجه خاص واقع شد این ابیات مشعر بر این واقعه است.

گر بد مستان بستد از دستم فلک دیوان من

آنکه او می ساخت دیوان شکر ایزد با منست

و ر ربود از من زمانه سلک در شاهوار

لیک از دردش نیندیشم چون درمان با منست

گر چه آمد دل بدرد از گشتن دیوان تلف

زان چه غم دارم چو طبع گوهر افشان با منست

جناب آقای سید علی اکبر برقمی قمی در کتاب راهنمای دانشوران تحت عنوان

«فریومدی» می نویسد که:

فریومدی منسوب بفریومد بروزن ره جوید قصبه جوین و از این قصبه امیر محمود بن

امیر یمین الدین طفرائی فریومدی در شمار شاعران شهر و در آغاز بستایشگری امرا و شاهان پرداخت و اینکار با ذوق عرفانی و اخلاقی اوچندان سازش نداشت و چنین پندارم



محراب مسجد فرمود

که دیوان او بدست خود اواز میان رفت و فقط قطعات او که جنبه های اخلاقی و عرفانی و دینی دارد از دستبرد او مصون ماند و نخواست ننگ ستایشگری کسانی که قدرت آنها را بلند نام کرده نه مزایای اخلاقی و دینی برایشانی تقوی و پارسائی او بماند و بپایدوانقلابهای عصر وزمانه نیز او را بر این کار کمک کرد . مدت توقف ابن یمین در هرات سه سال بود.

مسافرت دوم بگرامان:

مسعود بعد از جنگ زاوه برای ترتیب و تهیه و تنظیم لشکر بسبزو آمد و پس از تهیه سپاه بقلمرو طغاتیمور یعنی گرگان و مازندران حمله کرد ولی در جنگل رستم دار محاصره و بقتل رسید در سال ۷۴۵ مدت سلطنتش هفت سال بود.

پس از مسعود خواجه شمس الدین که مردی دانشمند و اصیل و از خواص شیخ حسن جویری بود مریدان او را دور خود جمع کرده و بقدرت حکومت کرد در زمان او دولت سربداران قوی گشت و ولایات رو بآبادی نهاد و دشمنان ضعیف شدند. ابن یمین هم در این موقع پس از سه سال توقف در هرات بسبب زوار آمد و مداح خاص خواجه علی شمس الدین گردید و در دیوانش اشعار بسیاری در مدح خواجه میباشد.

خواجه شمس الدین پس از چهارده سال و نه ماه حکومت در سال ۷۵۲ کشته شد و یحیی کرابی جانشین او شد طغا تیمور یحیی را با طاعت و فرمانبرداری دعوت کرده یحیی ابتدا تعلل کرده و بعداً با اتفاق ملازمان خود منجمه ابن یمین باسترآباد بدربار طغا تیمور رفت ابن یمین اشعار بسیار در مدح یحیی و طغا تیمور و اتحاد آنها در راه ساخت که مورد توجه واقع شد ولی بالاخره در سفری که طغا تیمور بمشهد نمود در مجلسی که ابن یمین هم حضور داشت طغا تیمور بتحریر یحیی سر بدار کشته شد یحیی هم پس از چهار سال و هشت ماه سلطنت بدست مقرران خود کشته شد سال ۷۵۹

وضع معاش:

پدر ابن یمین مردی توانگر بود و ضیاع و عقار فراوانی جهت ابن یمین در قصبه فرومذ بجا گذاشته است و ابن یمین تحقیقاً تا سن چهل پنجاه سالگی از درآمد این املاک منتفع میشده است و بسیاری از اشعارش دلالت دارد بر خوشی و خرمی و راضی بودن از وضع مادی او.

صحت و وجه معاش و همه اسباب بکام ناسپاسی مکن انصاف بده اینت بس

صحت و امن هست و وجه معاش ولی ابن یمین چون از مداحان خاص خواجه علاء الدین بوده است در سفری که خواجه علاء الدین بگراگان نزد امیر شیخملی حاکم خراسان رفته بود تا برای دفع سربداران از او کمک بگیرد .

سربداران از جریان مطلع شده در پی او تاختند و سپاهیان را منهزم و اموالش را غارت کرده سپس بفرومذ آمده املاک و خزائن آنجا را نیز ضبط کردند ضمناً اموال منسوبین و ملازمان خواجه منجمه ابن یمین را تصاحب کردند .

در این موقع دیگر چیزی از دارائی برای ابن یمین باقی نماند مداحی را پیشه خود ساخت تا با آن کسب معاش کند ولی متأسفانه از این کار نیز طرفی نبست و بسیار از این وضع روزگار شکایت کرده است.

مرا با چنین طبع چو آب و آتش کزو در شگفتند عالی و دانی
چرا از جهان هیچ بهره نباشد نه جاهی نه مالی نه آبی نه نامی

در قصه شنیدیم کزین پیش بزرگی یک بدره زر داد بیک بیت فلائی
ماهم ز طمع پیش بزرگان زمانه بستیم میانی و گشادیم زبانی

بردیم بسی رنج و نشد حاصل از آنکار
 جز خوردن خونی و بجز کندن جانی
 گریه و اینست بسا اهل سخن را
 دل تافته گردد چو تنور ازنی و نانی
 عناق و کرم هر دو یکی اند کز ایشان
 جز نام نیابند بتحقیق نشانی
 ای اهل هنر قصه همین است که گفتیم
 هان تا نفروشد یقینی بکمانی
 ابن یمن در آخر عمر هم در فرومد ساکن بوده و گویا در املاک استیجاری بشغل زراعت
 مشغول بوده است .
 اشعاری در دیوان اوست که دلالت دارد بر زحمت کشیدن و بنیروی بازو کسب معاش
 کردن و خدمت حکومت و کار دیوانی نکردن این اشعار را هم گویا ابن یمن در زمان کهولت
 و آخر عمر ساخته است .



عکس دیگری از محراب مسجد فرومد

اگر دو گاو بدست آوری و مزرعه‌ای
 یکی امیر و یکی را وزیر نام نهی
 بدان قدر که کفاف معاش تو بکند
 روی و نان جوی از یهود قرض کنی
 هزار مرتبه بهتر به پیش ابن‌یمین
 میان ببندی و بر چون خود سلام کنی
 ابن‌یمین باطبع بلندی که داشته در آخر عمر بسیار دست‌خالی بوده است مسلم است
 که با چنین طبعی در چنین سنی و دست‌خالی چه خواهد گذشت.
 بحمدالله ندارم مال و جاهی که بستانی بدیگر کس سپاری
 چو من بر بینوایی دل نهادم چرا باید تحمل کرد خواری

مشاغل:

ابن‌یمین در دیباچه دیوان خود نوشته است که :
 « پیوسته آباء و اجداد من بنده بفضل و هنرمشهور و بمباشرت دیوان سلاطین مذکور
 و امثله و مناشیر ملوک بطغرا و اعلانات ایشان محلی و مزین و مقامات يك بیک در حضرت
 اکابر و اعیان مبین و معین بوده... »
 چنین معلوم میشود که اجداد ابن‌یمین مستوفی دیوان سلطانی بوده و پیوسته پسر بعد
 از پدر این منصب را داشته‌اند.
 دولت‌شاه سمرقندی در حق پدرش امیر یمین‌الدین می‌نویسد اصل او ترك است و
 بروزگار سلطان محمد خداپسند در قصبه فریومد اسباب و املاک خریده و متوطن شده ،
 پدر ابن یمین در سال ۷۲۲ وفات یافته و گویا در همان موقع منصب پدر باین یمین واگذار
 شده است اگرچه مانند اجداد خود در عمل دیوانی نهایت صداقت و درستی را بخرج داده
 ولی چون اینکار باطبع ابن‌یمین که مردی آزاده و آزادی‌خواه بوده است وفق نمیداد ترك عمل
 دیوانی کرده و بشغل زراعت و شاعری پرداخته است.
 صد شکر و صد سپاس کز اشغال روزگار

داد ایزدم فراغت و نیکو فراغتی

ابن یمین گرت بعمل میل خساطر است
 اول بدان که آخر آن جز مهیب نیست

ممدوحین ابن‌یمین:

با از بین رفتن دیوان ابن‌یمین در جنگ زاوه اسامی تمام ممدوحین ابن یمین بر ما
 روشن نیست ولی کسانی را که در دیوان فعلی از آنها یاد شده عبارتند از :
 ۱- خواجه علاءالدین وزیر ابوسعید بهادر که بقول دولت‌شاه « باعن جد از سنادید
 خراسان است و در روزگار ابوسعید وزیر باستقلال بوده و امور خراسان سالها بدو مفوض
 بوده و در قصبه فریومد شهرستان را او بنا کرده و عمارتی عالی است و در مشهد مقدس رضویه



نمونه‌ای از گچ بری‌های روی یکی از پایه‌های محراب مسجد

ایوان و مناره و عمارت ساخته است «قدیمترین ذکر» که از خواجه علاءالدین دیده می‌شود از ایام جوانی اوست وقتی که باتفاق پدرش عمادالدین مستوفی در اردوی الجایتو بوده و بنا بر قول ابوالقاسم عبدالله کاشانی صاحب تاریخ الجایتو در قضیه مغضوبیت خواجه سعدالدین ساوجی وزیر سلطان و اتهاماتی که منجر بقتل او شد پدر و پسر بازی مهمی کرده و در پیشرفت مقاصد خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر در اتلاف رقیب او کارهای برجسته انجام داده‌اند این اتفاق در سال ۷۰۱ بوده است.

ذکر دیگری که از او میکنند هنگام تقسیم حوزه وزارت است میان خواجه رشیدالدین و خواجه علی‌شاه عزالدین دو وزیر رقیب خواجه رشیدالدین خواجه علاءالدین را معاونت خود بخشید.

مورخ فوق الذکر در مسئله قتل خواجه رشیدالدین می نویسد که دخالت علاء الدین و سازش او با رقیب رشیدالدین مؤثر بوده است : خواجه علاءالدین و برادرش خواجه غیاث الدین هندو که ابن یمین در حقیقت مدایح بسیار دارد گویا بعد از انقراض خانواده زنگی در فریومد وزارت و مرجعیت یافته باشند اینک اشعاری که ابن یمین در مدح خواجه علاءالدین گفته است.

سپهر مهر قنوت محیط مرکز جود علاء دولت و دین خسرو ستوده خصال
محمد بن محمد که در فنون و هنر کمال یافت کز او دور باد عین کمال

سر اکابر عالم علاء دولت و دین توئی که رای تو بر آفتاب طعنه زن است
جهانیان همه را بود اعتقاد چنان که خواجه منبع رأیست و مجمع فطن است
۲- شهاب الدین زنگی برادر یا پسر وجیه الدین مسعود پادشاه سربداریه

بهار است ای پسر در ده زبهر دفع دلتنگی
شرابی چون گل ولاله بخوشبوئی و خوشرنکی
بیزم خسرو اعظم خدیو خطه عالم
چراغ دوده آدم شهاب ملک و دین زنگی
۳- مدح طغاتی مور - طغاتی مور بعد از مرگ ابوسعید بهادر رسماً بجای او نشست و امور ایلخانیان را اداره میکرد.

شاه جهان طغا تیمور خان که فراوست منت خدای را که نشاند نفیر ملک
ای دل بیمارمژده که شاه جهان رسید فرمانده ملوک و زمین و زمان رسید
شاه جهان طغا تیمور خان که ملک را چون او رسید برش آزرده جان رسید
بودیم در کشاکش احداث روزگار شاه آمد و بشارت امن و امان رسید

۴- مدح وجیه الدین مسعود پادشاه سربداریه
رسید خسرو عادل ز طالع مسعود به منتهای مراد و بغایت مقصود
سر ملوک زمان شهریار روی زمین خدایگان سلاطین وجیه الدین مسعود
سر عدوی تو شد پایمال هیبت تو چه جای قوت عادات یا نبوت هود
پرو رو ابن یمین را جاودانه بمان که هست زنده ز گفتار عنصری محمود

بگفتم رویت از می شد چنین رخشنده گفتانی ز تاب آفتاب رأی شاه کامیاب است این
شه عادل جلال ملک و دین مسعود شاه آنکس که دریای خرد گوید که بادستش سراپست این
۵- مدح شیخ حسن جویری که در ابتداء حکومت سربداریه قوه بزرگ روحانی بود و نفوذ زیادی در مردم داشت وجیه الدین مسعود بکمک او پایه های حکومت سربداریه را محکم کرد .

واجب بود از راه نیاز اهل زمن را درخواستن از حق بدعا شیخ حسن را

از ربه فرمائش هر آنکس که برون بود
هست ابن یمین داعی جاه تو و باشد
۶- معزالدین حسین پادشاه هرات از سلسله کرت فاتح جنگ زاوه
سوی شاه دین پناهم رهنمائی میکند
از شرف در چشم اختر طوطیائی میکند

* * *

منت خدایرا که بتائید روزگار
نوئین عهد خسرو و نشان حسین
۷- خواجه شمس الدین پادشاه سربداریه
چون شد عنایت ازلی یار ملک و دین
سلطان ستای چون من و سلطان نشان چوتو

* * *

یارب این خرم نسیم از عالم جان میرسد
یا بشارت میدهد کز قتلگاه دشمنان
تاج ملک و دین علی کانچ از مطالب آرزو
خلقت شاه جهان بر شهریار شرق و غرب
تاج ملک و دین علی آن سایه پروردگار
یا زمستان ارم یا باغ رضوان میرسد
بر مراد دوستان رایات سلطان میرسد
بودش اکنون با حصول بیشترزان میرسد
تا قیامت بر مراد دوستان فرخنده باد
کافتاب بخش او اوج شرف تا بنده باد



نمای قسمتی از محراب

* * *

میمون بود طلعت فرخ لقای تو دیدن علی الصبح رخ دلگشای تو
من خود کیم چه مرتبه دارم که از کرم کرده است التفات بمن بنده رأی تو

* * *

شهریار هفت کشور تاج ملک و دین علی آنکه باشد چون علی در رزمش آئین صفدری

۸ - مدح یحیی کرابی پادشاه سربداریه

آفرین باد آفرین ای حیدر خنجر گذار کامد از تیغ تو آبی ملک را باروی کار
شهریار ملک و دین یحیی که دین و ملک را تا بقا باشد نباشد غیر او کس شهریار

* * *

نامد الحق اینچنین فیز و زکار شهریار رستم ازمازندان وزهفت خوان اسفندیار
۹ - خواجه علی مؤید گویا آخرین پادشاه سربداریه بوده چون امیر تیمور پیدا شد
خواجه علی مؤید از او انقیاد و اطاعت نموده و مدتی هم در رکاب تیمور بوده است.
بار دیگر شد جهان از صنع رب العالمین همچو بزم خسرو آفاق انجم ملک و دین

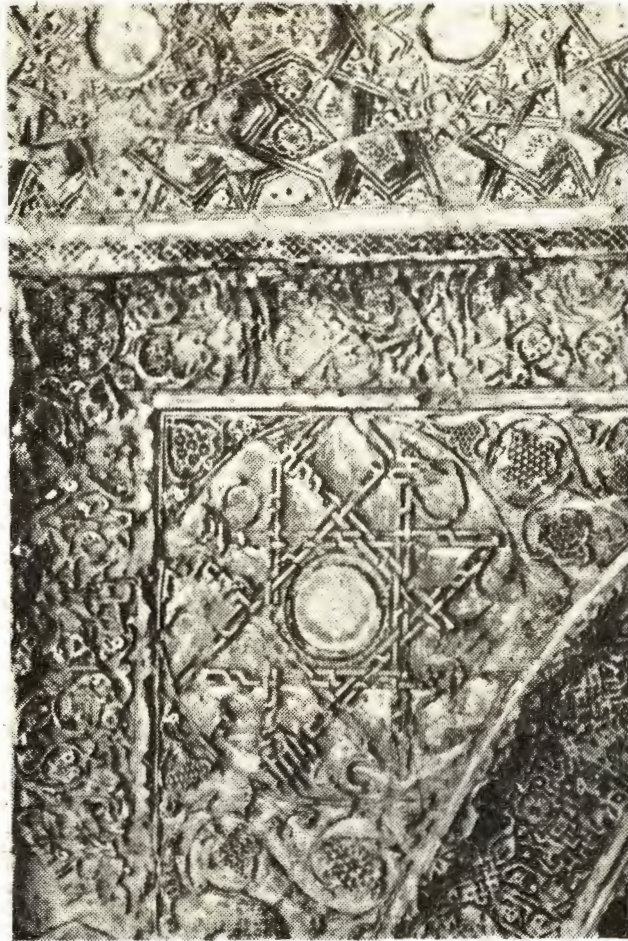
* * *

قطب ملوک قدوه شاهان روزگار فرزانه نجم ملت و دین شاه سبزواری
مهدی نشان علی مؤید که ذات اوست محمود عهد و بنده جهانش چون ایاز

مذهب :

در زمان ابن یمن نسبت پیروان شیعه و اهل تسنن در مملکت ایران تقریباً بیک اندازه بوده است یعنی نه اهل تسنن چنان قدرت داشتند که پیروان شیعه را باطاعت و پیروی از عقاید خود وادارند و نه شیعیان توانائی داشتند که حکام محلی را از خود تعیین کنند و رتق و فتق امور را برطبق تعالیم مذهب جعفری عملی سازند اینحال بود تا زمان صفویه که طرفداران مذهب جعفری قدرت یافتند و بیشتر خاک ایران را در تصرف خود درآوردند و عقاید و تعالیم شیعه جعفری را رایج ساخته و حکومت اسلامی شیعی را تشکیل دادند در بین شهرهای خراسان تنها شهر سبزواری بود که مردم آن از قدیم مذهب شیعه داشتند و شیخ خلیفه و شیخ حسن جویری از مبلغین و مجاهدین این مذهب بشمار میرفتند تعصب و علاقه زیادی به بسط و توسعه این مذهب داشتند از این رو سبزواری یکی از مراکز تبلیغات اثناعشری ها گردیده بود مشهور است که میگویند که وقتی سلطان محمد خوارزمشاه شهر سبزواری را تصرف کرد مردم از کشته شدن امان خواستند سلطان گفت اگر یک نفر بیاورد که اسمش ابو بکر باشد شمارامی بخشم و الا دمار از روزگار تان خواهم کشید . مردم همه جا گردیدند تا شخص غریبی را که مسافر و رهگذر بود ولی از شدت تعب و مرض طاقت رفتن نداشت درخوابه ای خفته بود یافتند گرفتندش و بر تخته گذاشته پیش سلطان بردند سلطان گفت این کیست گفتند باه بکر است گفت چرا اینطور نحیف و ضعیف و لاغراست گفتند ابو بکر سبزواری است این بهتر نمیشود .

منهیان انگیز ختنه از چپ و راست کاندرین دیوان ابو بکری کجاست
بعد سه روز و سه شب کاشتافتند يك ابو بکر نزاری یافتند



نمای قسمت دیگری از محراب

در یکی گوشه خرابی پز حرص	رهگذر بود و بمانده از مرض
چون بدیدندش بگفتندش شتاب	خفته بود او در یکی کنجی خراب
کز تو خواهد شهر ما کز قتل دست	خیز کاین سلطان ترا طالب شدست
خود بیای خود بمقصد رفتی	گفت اگر پایم بدی یا مقدمی
سوی شهر دوستان میزاند می	اندرین دشمنکده کی ماند می
بر کنف بوبکر را برداشتن	تخته مرده کشان بفراشتند
میکشیدندش که تا بیند نشان	جانب خوارزمشه جمله روان

ابن یمین و پدرش هم که در ولایت سبزوار بودند از ابتداء پیرو مذهب جعفری بودند
 پدر ابن یمین در قطعه شعری ارادت و اعتقاد خود را نسبت بمذهب شیعه تصریح داشته است.

بزرگوار خدایا بسوز سینه آنان
 بآل امثله بی مثال آل عبا
 بزرگوار خدا یا نگویمت که مرا تو
 ابن یمین هم که ثمره شجره این خانواده بود
 با مناسبت بودن محیط باین مذهب
 اعتقاد راسخ داشت چند قصیده در منقبت حضرت رسول اکرم و ائمه هدی و وصف مشهد پاک
 رضا (ع) دارد .

مرا مذهب این است گیری تو نیز
 که بعد از نبی مقتدای بحق
 در توسل بائمه اطهار گوید :
 بحق چهار محمد و بعض چهار علی
 بیک حسین و بیک جعفر و بیک موسی
 در جای دیگر گوید :

مرتضی را دان ولی اهل ایمان تا ابد
 کیستند اولاد او اول حسن آنکه حسین
 بعد از ایشان مقتدا سجاد و آنکه باقراست
 پس تقی آنکه نقی آنکه امام عسکری
 در منقبت امیر المؤمنین :

ما را بس این شناخت که مولای ما علی است
 فرخ سری که خاک کف پای حیدر است
 خرم دلی که مجمع سودای حیدر است
 آری مردی که ششصد سال پیش یعنی زمانیکه حکام و سلاطین پیرو مذهب تسنن
 بر مملکت ما حکومت میکردند و کسی یارای بارخواست از غاصبین خلافت و قاتلان
 امام شهید را نداشت در میان جامعه ما قد علم کرد و علناً در نعت و مدح و ائمه اطهار سخن گفت و شعر سرود و اعلاهی امر رسالت و امامت کرد و این افتخار را برای
 شاهرود امروز گذاشت که مردم بگویند اجداد ما از قدیم پیرو حق و حقیقت و از معتقدین
 بمذهب اثنا عشر بوده اند امروز آرامگاه او بروزی افتاده است که هر بیننده ای را مناسف و
 متأثر می نماید .

خوبست دست بدست هم بدهیم و کسی را که ششصد سال پیش از این آب و خاک
 برخاسته و برای ما نام و افتخار گذاشته آرامگاه مجللی که در شأن او باشند برایش بسازیم
 و روح او را شاد و خرم نمائیم .

اخلاق و آداب

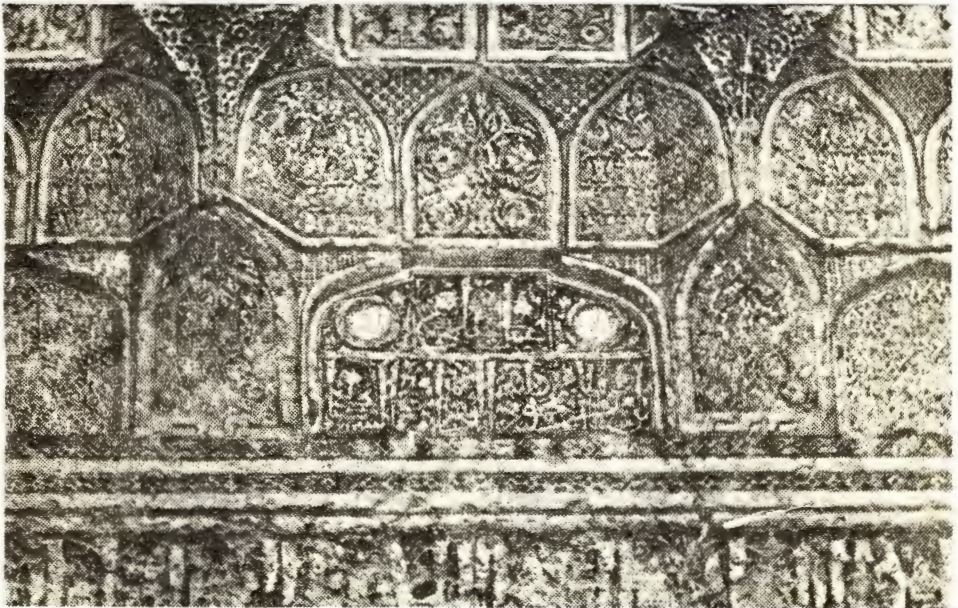
شهرت ابن یمین بیشتر بسبب قطعاتی است که در مسائل اخلاقی بکمال روانی و سادگی
 سروده است .

هنر بپاید و مردی و مردمی و خرد
 بزرگزاده نه آنست گو درم دارد
 خوشا کسی که ازو هیچ بدبکس نرسد
 غلام همت آنم که این قدم دارد

ابن یمین اگر همه عالم بکام تو است
 و ر ملک کائنات ز دست برون رود
 چون هست و نیست جمله نماند بیکقرار
 قانع شو و متابعت پیر عقل کن
 جز صیقل قناعت و استادی خرد
 از ینک حرص کسی نزداید دل ترا
 این یمین معتقد است که از ین دنیای فانی مردم دیر یازود بسرای باقی خواهند شتافت
 پس بهتر است آخرت خوبی برای خود درست کنند.

دیدیم بر این رواق ز بر جد کتابتی
 هر خانه‌ای که داخل این طاق ارزق است
 بیرون از این رواق بنا کن تو خانه‌ای
 ابن یمین میگوید کسانی که دارای عقل و درایت و حسن خلق میباشند اگر ثروت و مال
 نداشته باشند در نظر خلق ارزشی ندادند.

مرد آزاده در میان گروه
 محترم آنکمی تواند بود
 و آنکه محتاج خلق شد خواست
 گرچه خوشخو و عاقل و داناست
 که از ایشان بمالش استغناست
 گرچه در علم بوعلی سیناست



بالای محراب در وسط نوشته شده است «عمل علی»

تحصیل علم بر هر کس فرض و واجت است .
 ای دل بجستجوی هنر در جهان بگرد
 مرد آن بود که در گه و بیکه نشان علم
 جوید بهر دیار ز هر هوشیار و مست
 گر علم یافت سرور اقران خویش گشت
 و مرد عذراو بر ارباب روشن است
 عزت و احترام و سلامت انسان در گوشه گیری است .

گرشوی گوشه گیر چون ابرو بر سر دیده ها نشانند
 شخص باید رضای خداوند متعال را تحصیل کند و برضای او نیز تن در دهد .
 خواهی که خدا کار نکو با تو کند
 ارواح فلک را همه رو با تو کند
 یا هر چه رضای او در آنست بکن
 یا راضی شو هر آنچه او با تو کند
 سلامتی در گفتار نیک و کردار نیک است .
 بشنو از ابن یمین پندی بغایت سودمند
 باسلامت عمر اگر داری بسر بردن هوس
 بدمگوی و بدمکن با هیچ کس در هیچ حال
 تا نه بد گوید کسست نه باشدت بیمی ز کس
 زندگانی کردن برفاه خاطر و خیال راحت از هر چیزی بهتر است .

دو قرص نان اگر از گندم است اگر از جو
 دو تایی جامه گر از کهنه است اگر از نو
 چهار گوشه دیوار خود بخاطر جمع
 که کس نکوید از اینجا خیز و آنجا شوی
 هزار بار نکوتر بنزد ابن یمین
 ز فر مملکت کعباد و کیخسرو
 ابن یمین هم مانند سعدی معتقد است که :
 بدست آهن تفته کردن خمیر
 به از دست بر سینه پیش امیر

اگر دو گاو بدست آوری و مزرعه ای
 یکی امیر و یکی را وزیر نام کنی
 بدین قدر که کفاف معاش تو بکند
 روی و نان جوی از یهود وام کنی
 هزار مرتبه بهتر بنزد ابن یمین
 کمر ببندی و بر چون خودی سلام کنی
 بهترین زینت و زیور برای مرد در مجالس و محافل خاموشی است .

بگفتار اگر در فشانند کسی
 خموشی به بسیار از آن خوشتر است
 خردمند خامش بود چون صدف
 اگر خود درویش همه گوهر است

تا نپرسند دم مزین بسخن
 و آنچه گوئی جز آن ثواب مگوی
 گر رسیدن بمقصدت هوس است
 راه کان مستقیم نیست مپوی
 در شکایت از روزگار :

خون میخورد چو تیغ در این دور هر که او
 يك رو و يك زبان بود از پاك گوهری



گوشه دیگری از محراب مسجد

مانند شانه هر که دو رو بست و صد زبان
بر فرق خویش جای دهندش بسروری

بسی است غصه چگویم که قصه است دراز
کهی نشیمن شهباز میدهی بزغن
کهی شکار که شیر شزه را بگزار

مرا با چنین طبع چون آب و آتش
کزو در شگفتند عالی و دانی
چرا از جهان هیچ بهره نباشد
نه جاهی نه مالی نه آبی نه نانی

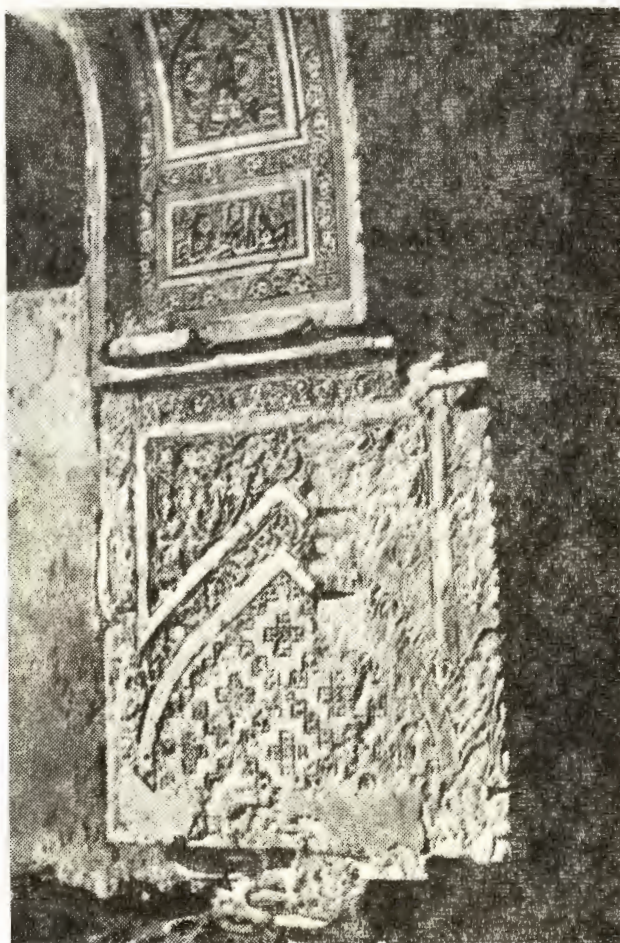
مراتب فضل و دانش ابن یمین :

ابن یمین علاوه بر شاعری در نثر نویسی هم استاد بوده و مقدمه‌ای بسیار خوب در ابتدای دیوانش دارد در علم معقول و منقول هم اطلاعاتی داشته و اغلب در اشعارش اشاراتی بدانها کرده است .

منم ابن یمین که نتوان کرد	جز بمن انتساب شعر مرا
در میان سخنوران باشد	فضل فصل الخطاب شعر مرا
نتوان کرد نسخ تا بابد	همچو ام‌الکتاب شعر مرا

* * *

خداوندا مرا در علم منقول زبان دیده گویا گشت و بینا



یکی از پایه‌های شبستان مسجد از داخل حیاط

بمعقولات نیزم دسترس هست اگرچه نیستم چون ابن سینا
تراگر مال بسیار است شاید رضینا قسمت الجبار فینا
آشنایان و گویندگان منصف درحق او گفته اند :
شهره عالم شدی از خوش زبانی اینت پس

غایت قصوای همست اشتهاری بیش نیست

ترجمه آلمانی از غالب اشعار ابن یمین بقلم شلستا Schlegta - Wssegd
نیز بطبع رسیده است (دروینه بسال ۱۸۵۲ که مشتمل است بر ۱۶۴ قطعه از قطعات وی)
قطعه ذیل در معنی تکامل روح و درعداد بهترین و معروفترین اشعار اوست .

وز جمادی به نباتی سفری کردم و رفت	زدم از کتم عدم خیمه بصحرای وجود
چون رسیدم بوی ازوی گذری کردم و رفت	بعد از اینم کشش طبع بحیوانی بود
قطره هستی خود را گهری کردم و رفت	بعد از آن در صدف سینه انسان بصفا
گرد بر گشتم و نیکو نظری کردم و رفت	با ملائک پس از آن صومعه قدسی را
همه او گشتم و ترک دگری کردم و رفت	بعد از آن ره سوی او پردم و بی ابن یمین

ادوارد براون انگلیسی در تاریخ ادبی ایران مینویسد که ابن یمین دارای عقاید
مالتوزیانسم و مائی کیسم میباشد .

پایان کار ابن یمین:

ابن یمین اواخر عمر را در فرومد گذرانده و بیشتر بکار زراعت و یا بقول خودش دهقنت
مشغول بوده و سن او هم متجاوز از هشتاد سال بوده است نوشته اند شبی ابن یمین در اطاق
خودش بنماز مشغول شد بامداد که مردم باطاق اورفتند او را افتاده و جانماز را گسترده
یافتند و این قطعه را بر روی جانماز دیدند .

بنگر که ازین سرای فانی چون شد	منگر که دل ابن یمین پر خون شد
با پیک اجل خنده زنان بیرون شد	مصحف بکف و چشم بره روی بدوست

ماده تاریخ وفات ابن یمین .

روز شنبه هشتم ماه جمادی الاخرین	بود از تاریخ هجرت هفتصد و باشت و نه
خیمه بر صحرای جنت بر زندا بن یمین	گفت رضوان حور را بر خیز استقبال کن





آرامگاه ابن یمن شاعر بزرگ و شیعی مذهب قرن ششم هجری فعلا
 باینصورت است امید است که بکمک مردان خیر و فرهنگ دوست
 بنائی که در شأن این شاعر عالیقدر باشد ساخته شود

کتابخانه فرهنگ

کتابخانه فرهنگ افتخار دارد که در مدت هشت سالی که این کتابخانه افتتاح شده است با نداشتن وسائل کافی و ساختمان مناسب تا حد امکان توانسته است جلب توجه مراجعین خود مخصوصاً روحانیون و دبیران و روشنفکران و دانش آموزان را بنماید. کتابخانه فرهنگ شاهرود فعلاً دارای بنا و ساختمان مناسب و خوبی نیست انتظار دارد مردان خیر و فرهنگ دوست مخصوصاً کسانی که همیشه در امور خیریه پیشقدم میباشند اقدامی جهت بنای ساختمان این کتابخانه بعمل آورند. اداره فرهنگ شاهرود آنچه را در قدرت داشت کوشید تا بلکه نظر دولت را جهت ساختن یک باب کتابخانه در این شهر جلب نماید متأسفانه در آخرین دقایقی که این دستور نوشته میشد با علقه‌مندی که اولیاء امور به بسط و توسعه کتابخانه‌های شهرستانها دارند جناب آقای نخست وزیر طی نامه‌ای بعلت ضیق بودجه بر آوردن درخواست ما را غیر ممکن دانسته و انجام آنرا با علقه اهالی شهر و گذارده‌اند در اینصورت ما از فرهنگدوستان و مردان خیر این شهر دعوت میکنم هر کس بوسع خود آنچه را که در قدرت دارد بکوشد تا این ساختمان بنا گردد.

مطلبی که ناچار بتذکر آن میباشم اینست که در شهر شاهرود وسائل تفریحات سالم مخصوصاً برای اطفال مطلقاً فراهم نیست دانش آموزان پس از فراغت از درس روزانه که مدت چند ساعت خسته و کوفته میشوند احتیاج بمحیط آرامی دارند تا در آن بتوانند ضمن سرگرمی تجدید قوا نموده و خود را برای ادامه درس و بحث مهیا سازند و این محل فقط کتابخانه میتواند باشد، پدران و مادرانی که حقیقتاً بتعلیم و تربیت و حسن اخلاق اطفال خود علاقه‌مند میباشند باید بکوشند تا برای اطفال خود وسائل رفاه و آسایش را فراهم سازند اگر در امر بسط و توسعه کتابخانه تعلل و تسامحی شود اطفال ناچار برای رفع خستگی و گذراندن وقت بمحل‌های نامناسب خواهند رفت در اینصورت طبعاً منحرف خواهند شد بنا بر این بر هر یک از افراد این شهر فرض و واجب است که هر کس با اندازه و وسع و توانائی همت خود در بنای این ساختمان شرکت کند لازم بتذکر نیست که که بر طبق اصول آموزش و پرورش اولیاء اطفال باید عملاً با مربیان و معلمان در امر تعلیم و تربیت همکاری کنند پدران و مادرانی که در نتیجه عدم اطلاع از وظایف خویش زحمات و مساعی معلمان را بر باد میدهند و بنای سعادت و نیکی‌بخشی نونهالان را که در آموزشگاهها بدست معلمین بصیر و باوجدان پی‌ریزی میشود از جای برمیکند باید بدانند که تنها کتابخانه و انتشارات و کنفرانس‌های آن است که میتواند آنها را بوظایف خود آشنا

سازد و جز در کتابخانه در هیچ جای دیگر تحصیل این امر امکان ندارد. متأسفانه کتابخانه فرهنگ شاهرود تا بحال نتوانسته است برای خود محلی ترتیب دهد تا بقسمت دوم آن یعنی تشکیل مجالس سخنرانی بپردازد انتظار داریم که فرهنگدوستان و مردان خیر و کسانیکه حقیقتاً بتعلیم و تربیت اطفال خود علاقه مند میباشند در رفع این نقصه باما کمک کنند .

کتاب حاضر سومین نشریه اداره فرهنگ شاهرود است که کتابخانه فرهنگ افتخار تدوین و چاپ آن را دارد و قتی که سالنامه فرهنگ و کتاب ابنیه تاریخی بسطام منتشر شد بسیاری از رجال و صاحبمنصبان دولتی خصوصاً مدیران جراید ما را مورد لطف و مرحمت خود دادند و تفریظهایی بر این کتاب نوشتند که از طرفی ما را خجل و شرمندۀ خود ساخته از طرف دیگر ما را در عزم خود که عبارت از خدمت بفرهنگ ایران عزیز است راسخ تر کردند. این تشویقات موجب گردید ما هم باتحمل مشقت و زحمت فراوان که شرح آن از حوصله این مقال خارج است کتاب «ابن یمین و ابنیه تاریخی فرومده» را تدوین و منتشر نمائیم امید است که مورد قبول خوانندگان محترم واقع گردد .

اینک ذکر اسامی سروران معظمی که ما را کتباً با انتشار کتاب «ابنیه تاریخی بسطام» و قلمه نو خرقان، در سال ۱۳۳۹ مورد تشویق قرار داده و رهین منت خود ساخته اند .

- ۱- جناب آقای دکتر عیسی صدیق وزیر فرهنگ
- ۲- « « آجودانی مدیر کل اداره باستانشناسی
- ۳- « « حبیبی مدیر کل فرهنگ خراسان
- ۴- « « هاشمی مدیر کل فرهنگ گیلان
- ۵- « « مشایخی مدیر کل فرهنگ مازندران
- ۶- « « دکتر بنائی مدیر کل اداره تربیت بدنی
- ۷- « « رئیس محترم دانشکده ادبیات تهران
- ۸- « « رفعیان رئیس اداره کل فرهنگ بختیاری و چهارمحال
- ۹- « « فیوضاتی رئیس محترم فرهنگ بنادر جنوب
- ۱۰- « « یمین معاون فنی اداری فرهنگ استان مرکز
- ۱۱- « « دکتر بهنام رئیس اداره امور اداری تعلیمات فنی و حرفه ای
- ۱۲- « « دکتر کفائی رئیس محترم فرهنگ مشهد
- ۱۳- « « فرخ نیا رئیس محترم فرهنگ اهواز
- ۱۴- « « فیروز آبادی رئیس محترم فرهنگ رشت
- ۱۵- « « میر میران رئیس محترم فرهنگ ساری
- ۱۶- « « داودی رئیس محترم فرهنگ بندرعباس
- ۱۷- « « رئیس محترم فرهنگ نیشابور
- ۱۸- « « رضا ایزدی رئیس محترم فرهنگ بروجرد
- ۱۹- « « کجوری کفیل محترم فرهنگ قزوین
- ۲۰- « « بزازی رئیس محترم فرهنگ آستارا

- ۲۱- « « محسنی رئیس محترم فرهنگ سقر
 ۲۲- « « کیوان رئیس محترم فرهنگ شهرضا
 ۲۳- « « مهاجری رئیس محترم فرهنگ اصطهبانات
 ۲۴- « « خرمی رئیس محترم فرهنگ میانه
 ۲۵- « « مهندس کارآموز رئیس محترم فرهنگ قوچان
 ۲۶- « « جلایر رئیس محترم فرهنگ کاشمر
 ۲۷- « « رزازی رئیس محترم فرهنگ رودسر
 ۲۸- « « یمنی شریف رئیس محترم فرهنگ نائین
 ۲۹- « « رئیس محترم فرهنگ لاهیجان
 ۳۰- « « رئیس محترم فرهنگ مهاباد
 ۳۱- « « قدمی رئیس محترم فرهنگ قصر شیرین
 ۳۲- « « ناصر میررئیس محترم فرهنگ ایلام

* * *

- ۱- جناب آقای نقیب زاده رئیس کل دفتر وزارتی
 ۲- « « میرسیدی معاون اداره کل وزارتی
 ۴- « « جریریان رئیس دفتر مدیر کل
 ۴- « « فروزنده رئیس دفتر تعلیمات عمومی

جراید بسیاری همد روزه از پایتخت و شهرستانهای ایران برای کتابخانه فرهنگ شاهرود میرسد این روزنامهها اغلب اخبار مربوط بکتابخانه فرهنگ شاهرود را با توجه مخصوصی درج می نمایند و مارا پیوسته مرهون الطاف و مراحم خود مینمایند ما نیز از نظر حقیقتی و سیاسی و فرهنگی نامشانرا زینت بخش این کتاب می نمایم .

- ۱- مرد مبارز بمدریت آقای اسعد رزم آرا طهران
 ۲- بامشاد « « اسمعیل پوروالی
 ۳- پیک ایران « « سیداحمد یزدانبخش
 ۴- تجددا ایران « « طباطبائی
 ۵- سحر « « سلیمان انوشیروانی
 ۶- خدنگ « « محمدجمالی آشتیانی
 ۷- صدای ملیون « « فضل الله سلجوقی
 ۸- استخر « « محمد حسین استخر
 ۹- مسلک « « ساغر یغمائی
 ۱۰- یزدان « « رضا رهسپار
 ۱۱- فردا « « باقر نیک انجام
 ۱۲- آرام « « سرکارسرهنگ سیدحسن یمنی

- ۱۳- اصلاحات ایران بمديریت آقای حسينعلی زند پور طهران
- ۱۴- اراده آسيا د د تيموريان د
- ۱۵- پرچم خاورميانه د د حسن عرب د
- ۱۶- جهان د د صادق بهداد د
- ۱۷- نور و ظلمت د د پورسلطانی د
- ۱۸- مجله جوانمردان د د دکتر جعفر شاهيد د
- ۱۹- د مشير د د مشير د
- ۲۰- د پيشاهنگی اداره انتشارات پيشاهنگی
- ۲۱- د ژاندارمری د د ژاندارمری د
- ۲۲- د حمايت حيوانات د د دکتر نصراله عايلي د
- ۲۳- د موسیقي انتشارات اداره هنرهای زیبای کشور
- ۲۴- د بزرگرمديریت آقای فرهاد نیکوخواه د
- ۲۵- د ندای زنان د د سرکار علیهدکترمريميرهادی د
- ۲۶- د تندوست د د جناب آقای دکتر سيدامامی د
- ۲۷- د راهنمای کتاب نشریه انجمن کتاب
- ۲۸- د بانک ملی اداره انتشارات بانک ملی
- ۲۹- د سپه د د سپه د
- ۳۰- د شهرداریها د د شهرداری
- ۳۱- د اخبار هفته د د روابط ایران و امریکا
- ۳۲- د نوردانش بمديریت دکتر عطاءالله شهاب پور د
- ۳۳- بورس بمديریت آقای دکتر يوسف رحمتی د
- ۳۴- تهران اکونومیست بمديریت آقای دکتر باقر شریعت د
- ۳۵- مجله حقوق امروز بمديریت آقای طباطبائی د
- ۳۶- ایران جاوید د د حسین معتمدی د
- ۳۷- پهلوی نامه نشریه شیروخورشید سرخ
- ۳۸- روزنامه پارس بمديریت آقای فضل الله شرقی شیراز
- ۳۹- گلستان د د سيد محمد تقی گلستان د
- ۴۰- بهار ایران د د محمد حسین مجاهد د
- ۴۱- عدل د د غلامحسین صاحب دیوانی د
- ۴۲- اجتماع ملی د د اسدالله بوستانی د
- ۴۳- روزنامه بانوان خراسان آقای تهرانیان مشهد
- ۴۴- رستاخیز عدل بمديریت آقای سيد محمد فاطمی زاده د
- ۴۵- ناطق خراسان بمديریت آقای حسین ناطق د
- ۴۶- آهنگ خاور د د دکتر محمد باقر تعمیدی د

مشهد	۴۷- مجله آستان قدس بمديريت آقاى فخرالدين حجازى
»	۴۸- نور خراسان » د فاليزيان حقيقى
»	۴۹- نوای خراسان » د حسين محمودى
»	۵۰- نور ايران » د محمد نورى
نیشابور	۵۱- رعد خراسان » د هادى غازى
»	۵۲- ستاره قطب » د محمد اسمعيل سهيلي تربت حيدرپه
»	۵۳- کرمانشاه » د فرج الله کاويانى کرمانشاه
»	۵۴- سعادت ايران » د فيض الله سعادت
»	۵۵- خاک خسرو » د محمد على پاگزاد
»	۵۶- شاهد غرب » د حسن رزقى
قصرشيرين	۵۷- شاه ايل » د رحيم حاتم
رشت	۵۸- فکرجوان » د على آزاده گيلانى
»	۵۹- فرياد لاهيجان » د احمد دلجو
»	۶۰- صدای بازار » د محمدرضا بزرگ بشر
»	۶۱- طالب حق » د محمد جوادى
»	۶۲- بازار » د ميرشجاع کسکرى
»	۶۳- ستاره سهيل » د سليمان پاشا بابکان ساسانى بندرپهلوى
قزوین	۶۴- نوروز » د نوروزى
»	۶۵- صدای قزوین » د علاءالدين مجاهد
تبریز	۶۶- توحيد افکار » د محمد مجتهدى
اردبیل	۶۷- قبس » د عزيز صابر
»	۶۸- فريادخوزستان » د سيدعبدالمجيد و کيل زاده ابراهيمى اهواز
بروجرد	۶۹- بروجرد » د رازانى
اهواز	۷۰- نوای ملت » د طباطبايى
همدان	۷۱- مبارز همدان » د محسن سالمى
اراک	۷۲- اراک » د باقر موسوى
اصفهان	۷۳- روزنامه مجاهد » د على مجاهد چاپ
»	۷۴- ستاره اصفهان » د اسدالله ميهن خواه
»	۷۵- خبرهای روز » د مهندس حسن نظامى
»	۷۶- عرفان » د بهرام عرفان
یزد	۷۷- ملک » د اکبر ملک
»	۷۸- طوفان » د کاظم اسلاميه
»	۷۹- ناصر » د محمد حسين ترك
قم	۸۰- سرچشمه » د سيدابوالقاسم ميرعارفين
»	۸۱- طلوع اسلام رشت » د حاج مير محمد على صدرائى اشكورى

۸۲- سایبان	بمدیریت آقای عبدالحسین ملک‌زاده	رشت
۸۳- بیهق	« کاظم اسکویی »	سبزوار
۸۴- پیام ملی	ابوالقاسم غمگسار	لاهیجان

سایر مجلات و روزنامه‌های کتابخانه فرهنگ‌شاهرود عبارتند از:

- ۱- روزنامه اطلاعات
- ۲- روزنامه کیهان
- ۳- مجله اطلاعات هفتگی
- ۴- مجله تهران‌مصور
- ۵- مجله سپید و سیاه
- ۶- مجله روشنفکر
- ۷- مجله ینما
- ۸- مجله کیهان ورزشی

اینک نظریه‌چندروزنامه‌رادر باره کتاب «ابنیه تاریخی بسطام و قلعه نوخرقان» که بقید قرعه از میان روزنامه‌ها انتخاب کرده‌ایم بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

۱- روزنامه اصلاحات ایران که بمدیریت آقای حسینعلی زندپور در طهران منتشر میشود در شماره ۷۳۷ مورخه شنبه ۳۹/۱۱/۲۲ چنین مینویسند .

« اداره فرهنگ شهرستان شاهرود نشریه بسیار جالب و ارزنده‌ای از آثار باستانی بسطام و قلعه نوخرقان منتشر کرده که هر خواننده‌ای پس از مطالعه و مشاهده عکسهای تاریخی ارزش و اهمیت این نشریه را که حاکی از وسعت اطلاعات تاریخی نویسندگان آنست تأیید خواهد کرد موقیت آقای رئیس فرهنگ شهرستان شاهرود و سایر نویسندگان این نشریه تاریخی را که بازحات زیاد صرف وقت چنین اثر ارزنده تاریخی را بوجود آورده‌اند در انتشار نشریه‌های بعدی از خداوند خواهانیم و نظر اهل تحقیق و دوستان آثار تاریخی را بمطالعه این نشریه جلب می‌نمائیم .

۲- روزنامه آرام که بمدیریت سرکار فرهنگ‌سید حسن یمنی در طهران منتشر میشود در شماره ۸۳۴ مورخه چهارشنبه ۳۹/۱۱/۱۹ مطالبی نوشته اند که ما قسمتی از آنرا ذیلا نقل میکنیم .

« ابتکار تاریخی و جالب فرهنگ شهرستان شاهرود که زیر نظر و راهنمایی آقای رئیس فرهنگ شاهرود جامه عمل پوشیده و بشکل مجله‌مصور و زیبا و جامعی دردسترس علاقه‌مندان بمفاخر ملی ایران قرار داده شده بکتابخانه روزنامه آرام واصل گردیده فرصتی را پیش آورد که هم میهنان عزیز را از تاریخچه زندگی عارف ربانی بایزید بسطامی و آثار تاریخی و گرانبهای بسطام و قلعه نوخرقان آگاه گردانیم و قطع و یقین است که چاپ این تاریخچه آنطور که باید و شاید مورد استقبال خوانندگان روزنامه آرام قرار خواهد گرفت

۳- روزنامه مسلك که بمدیریت آقای ساغر ینمائی در طهران منتشر میشود در شماره

۱۷۵ مورخه سه شنبه ۳۹/۱۱/۱۸ چنین مینویسد .

«اخیراً نشریه جالبی درباره آثار تاریخی بسطام و قلعه نوخرقان بوسیله اداره فرهنگ شهرستان شاهرود منتشر شده است نشریه مزبور که معرف آثار باستانی بسطام و تاریخیچه این شهر قدیمی و مسجد و مزار بایزید بسطامی میباشد نشریه ای جالب که برای اهل تحقیق میتواند مفید و مؤثر واقع شود ما موقعیت ناشرین این نشریات سودمند را خواهانیم» .

۴- روزنامه رستاخیز عدل که در مشهد ب مدیریت آقای سید محمود فاطمی زاده منتشر

میشود در شماره ۴۲۳ مورخه سه شنبه ۳۹/۱۱/۲۹ چنین مینویسد :

«نشریه جامعی بهمت آقای رئیس فرهنگ شهرستان شاهرود و اطلاعاتی در خصوص بنا و قدمت آثار باستانی بسطام و خرقان تنظیم و در دسترس علاقه مندان این قبیل نشریات گذارده شده که واقعاً قابل تحسین بوده و از ذوق و قریحه نویسندگان آن معلوم است که چه علاقه مفراطی در تنظیم آن نشریه تاریخی و سودمند از خود بیادگار گذارده اند امیدواریم رؤسای فرهنگ دیگر شهرستانها هم از این همکار ارجمند خود تأسی جسته در معرفی آثار باستانی خود بملت حتشناس ایران جدیت نموده رسالتی تهیه و تنظیم نمایند» .

۵- روزنامه ناطق خراسان که در مشهد ب مدیریت جناب آقای حسین ناطق منتشر میشود

در شماره ۴۴ مورخه سه شنبه ۳۹/۱۱/۱۸ چنین مینویسد :

«دیروز در موقعیکه روزنامه های شهرستانها را که بلطف دوستان و همکاران عزیز بدفتر این روزنامه ارسال داشته بودند مطالعه مینمودم. در میان آنها نشریه ای بسیار جالت و دیدنی و خواندنی و دارای مطالب تاریخی و گراورهای زیبا که از آثار باستانی بسطام و قلعه نو خرقان برداشته شده بود و خطوط و کتیبه هایی که سردر ایوان حرم امامزاده محمد (ع) و محراب و صومعه اول و دوم بایزید که در کاشیها و سنگهای اطراف آن نقاشی شده برداشته اند و خطوط آن گراور و چاپ شده و این نشریه میرساند که جناب آقای رئیس فرهنگ آن شهرستان عشق و علاقه زیادی بآثار باستانی و فرهنگ دارند که اینهمه زحمات را قبول کرده و خدماتی ذیقیمت بفرهنگ و آثار باستانی نموده امیدواریم زحمات ایشان در پیشگاه ملت و اولیاء وزارت فرهنگ مورد تقدیر واقع شده و از زحمات ایشان قدردانی نمایند» .

۶- روزنامه گلستان که در شیراز ب مدیریت جناب آقای سید محمد تقی گلستان منتشر

میشود در شماره ۵۰۷۵ مورخه چهارشنبه ۳۹/۱۱/۱۹ چنین مینویسد «کشور ایران دارای ذخائر و گنجینه های نفیس و ذیقیمت است که غالباً از نظر مستور و ازدیدار آنها محروم و بی خبر مانده ایم یکی از آثار نفیسه باستانی در بسطام و قلعه نوخرقان است که مورد علاقه مستشرقین بوده اخیراً بهمت آقای رئیس فرهنگ شهرستان شاهرود زیر نظر ایشان و چند نفر از دانشمندان آثار مزبور رایکی بعد از دیگری بازدید و خطوطی که تا بحال خوانده نشده بود خوانده شد و در این خواندن شبهات برطرف شده مخصوصاً سنگ روی جایگاه ابدی بایزید که متعلق بـ دیگری بود و اشتباهاً روی آرامگاه بایزید گذارده شده. مجموع آن مطالعات بصورت کتابچه ای در آمده گراورهای بسیار با شرح حال هر يك از آن شروع مربوط ب یکی از گراورها است انتشار این قبیل مجموعه های نفیس بمنزله راهنمایی بسیار دانائی است که

انسان را بوجود آثار ذیقیمتی رهبری می نماید زحماتی که فاضل ارجمند آقای رئیس فرهنگ شهرستان شاهرود بامساعدت چندتن از فرهنگیان درباره بازدید آنهمه آثار نفیسه و تهیه گراور آنها و چاپ نفیس آن متحمل شده اند درخور تقدیر است بنوبه خود خدمت ذیقیمت را بانظر احترام نگریسته و موفقیت ایشان رادر راه خدمات ملی و فرهنگی از خداوند تواتا خواستاریم .»

۷- روزنامه رعد خراسان که بمدیریت آقای هادی غازی در نیشابور منتشر میشود در شماره ۳۸۷ مورخه ۱۹/۱۱/۳۹ چنین مینویسند:

«اخیراً نسخه ای از نشریه زیبای فرهنگ شهرستان شاهرود که حاوی آثار باستانی حوزه آن شهرستان است بدفتر این روزنامه رسیده که فوق العاده شایان توجه و قدردانی است - نشریه فرهنگ شاهرود که از طرف کتابخانه فرهنگ آن شهرستان تنظیم و نشر شده از آنجائیکه محتوی مطالب مبسوطه تاریخی و عکسهای دیدنی از آثار باستانی قصبات بسطام و قلعه نوخرقان که مدفن سلطان العارفین بایزید بسطامی و حضرت شیخ اجل مولانا ابوالحسن خرقانی میباشد و قبر حضرت امامزاده محمد بن جعفر بن محمد الصادق (ع) نیز که از زیارتگاههای آنجا بشمار است در آن قصبه واقع است و درخور توجه و امعان نظر بوده و از هر جهت قابل تحسین است و خوشبختانه اداره فرهنگ شهرستان شاهرود بمنظور اینکه همه بتواند از مطالب تاریخی و مباحث باستانی آن بهره مند گردند نشریه مزبور را بابهای نازلی در اختیار اهل فضل قرار داده اند که هر کس بخواهد میتواند با ارسال بیست ریال بهای بعد از انتشار آنرا خریداری و مورد استفاده قرار دهد ماضن توصیه همشهریان عزیز تهیه و استفاده از مطالب نشریه نفیس فوق و زحمات اولیاء محترم امور فرهنگ آن شهرستان را در راه تدوین و انتشار این جزوه ارزنده صمیمانه ستایش و قدردانی می نمائیم .»

در خاتمه باردیگر از سروران معظم و گرامی که مارا مورد لطف و عنایات خاصه خود قرار داده اند سپاسگزاری نموده توفیق همه را در بسط و توسعه فرهنگ ایران عزیز از خداوند متعال خواهانیم .

این کتاب در چاپخانه اتحاد تهران در دوهزار جلد بطبع رسیده است اعتبار مخارج آن از قبوض پیش فروش کتاب که بالغ بر ۱۵۴۷ تومان میباشد تأمین شده است - مخارج مزبور بر طبق اسناد موجود عبارت است از :

- ۱- کلیشه ۲۵۰ تومان
 - ۲- کاغذ سفید - شمشیر - گلاس - ۷۲۲ تومان
 - ۳- اجرت چاپ ۶۴۰ تومان متفرقه ۱۴۰ تومان
- قیمت کتاب برای دانش آموزان ده ریال است

تشکر و امتنان

از آقایان محترم و سروران گرامی که در تدوین و چاپ این کتاب مرا کومک و راهنمایی فرموده اند نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم .

- ۱- جناب آقای سید محمد تقی مصطفوی مدیر کل سابق اداره باستانشناسی
- ۲- جناب آقای دکتر تقی تفضلی ریاست محترم کتابخانه مجلس
- ۳- جناب آقای ایرج افشار رئیس محترم دایره تحقیقات و کتابشناسی دانشگاه تهران .

۴- جناب آقای ابراهیم صفا رئیس محترم اداره کتابخانه ملی

۵- سرکارعلیه دکتر مریم میرهادی (ناهید)

۶- جناب آقای احمد گلچین معانی کتابخانه مجلس شورای ملی

۷- جناب آقای محمد هادی فقیهی رئیس محترم اداره کتابخانه‌های عمومی

۸- جناب آقای محی الدین معارفی ریاست محترم کتابخانه وزارت فرهنگ

۹- جناب آقای ابراهیم خدا بنده مدیر آتلیه آژنگ

۱۰- جناب آقای یغمائی معاون محترم اداره انتشارات وزارت فرهنگ

و مدیر مجله دانش آموز

۱۱- خانم کوشیار کتابدار کتابخانه وزارت فرهنگ

از شاهرود :

۱- جناب آقای حاج شیخ محمد حسن جلالی واعظ شهر

۲- جناب آقای شرر تیمورتاش

۳- جناب آقای فاتح رئیس محترم دبیرستان محمد رضا شاه

ضمناً از آقای امینیان مدیر گراور سازی امروز و آقای اسکوئی مدیر

چاپخانه اتحاد و آقای امیر حیاتی و سایر کارکنان چاپخانه صمیمانه

تشکر مینمایم .

مدیر کتابخانه فرهنگ شاهرود

محمد علی شفیعی

محمد علی شفیعی